

۱۶۴۱
کتاب

تکالیف شیعیان

علیه السلام
عجل الله تعالی

در
غیبت صاحب الزمان

محمد رضا شیخ زاده

راهنمای کتاب

۷	پیشگفتار
۱۹	علّت غیبت امام عصر صلوات الله علیه
۳۷	سختیهای دوران غیبت
۶۴	فضائل شیعیان دوران غیبت
۷۹	تکلیف اول: معرفت آن حضرت و شناخت غیبتشان
۹۱	تکلیف دوم: عدم انکار و تکذیب آن حضرت صلوات الله علیه
۹۷	تکلیف سوم: انکار نکردن غیبت آن حضرت صلوات الله علیه
	تکلیف چهارم: پایداری و ثابت ماندن در اعتقاد به آن حضرت (بالخصوص)
۱۰۳	و به ائمه اطهار صلوات الله علیهم (بالعموم)
۱۱۳	تکلیف پنجم: تمسک به دوستی اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم
	تکلیف ششم: دوست داشتن کسانی که دوست می داشتید و دشمن داشتند کسانی
۱۱۷	که با آنان دشمن بودید
	تکلیف هفتم و هشتم: دوست داشتن دوستان آن حضرت (بالخصوص) و دشمنی
۱۲۳	نمودن با دشمنان ایشان
۱۲۷	تکلیف نهم: بیزاری از دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم
۱۳۱	تکلیف دهم و یازدهم: تصحیح عقاید و تقویت آن
	تکلیف دوازدهم: اقتدا به آن حضرت و اجداد طاهری نشان صلوات الله علیهم و عمل به
۱۳۹	سنت آن بزرگوار عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۴۵	تکلیف سیزدهم: عمل کردن به روایاتی که به ما رسیده است
۱۴۹	تکلیف چهاردهم: تسلیم
۱۵۷	تکلیف پانزدهم: حفظ دین

۱۶۵	تکلیف شانزدهم: از بین بردن شک و تردید
۱۷۳	تکلیف هفدهم: انتظار
۱۹۹	تکلیف هجدهم: حزن و اندوه در فقدان آن حضرت
۲۰۳	تکلیف نوزدهم: گریه در فراق آن حضرت
۲۰۹	تکلیف بیستم: صبر
۲۱۷	تکلیف بیست و یکم: تقیه
۲۳۷	تکلیف بیست و دوم: اخلاص
۲۴۳	تکلیف بیست و سوم: تقوا
۲۷۷	تکلیف بیست و چهارم: ورع
۲۸۹	تکلیف بیست و پنجم: حفظ زبان
۲۹۵	تکلیف بیست و ششم: عمل کردن به نیکی‌های اخلاقی
	تکلیف بیست و هفتم: عمل به آنچه ما را به محبت و دوستی آن حضرت نزدیک می‌کند
۳۰۱	و دوری از آنچه مورد سخط و کرات ایشان است
۳۰۵	تکلیف بیست و هشتم: دوری از ذکر نام آن حضرت
۳۱۷	تکلیف بیست و نهم: وقت ظهور را تعیین نکردن
۳۲۷	تکلیف سی‌ام: عجله نکردن برای رسیدن زمان ظهور
۳۳۷	تکلیف سی و یکم: ناشناخته ماندن در میان مردم
۳۴۷	تکلیف سی و دوم: پرداختن حقوق مالی‌ای که بر عهده انسان است
۳۵۵	تکلیف سی و سوم: مرابطه
۳۶۳	تکلیف سی و چهارم: دعوت کردن مردم به سوی امام زمان صلوات الله علیه
۳۶۹	تکلیف سی و پنجم: فریب نخوردن از مدعیان دروغین
۳۷۳	تکلیف سی و ششم: توسل
۳۸۹	تکلیف سی و هفتم: دعا کردن برای نزدیک شدن ظهور
۳۹۷	تکلیف سی و هشتم: به یاد آن حضرت بودن
۳۹۹	تکلیف سی و نهم: قصد یاری آن حضرت را داشتن
۴۰۹	تکلیف چهلم: شناختن علامتهای ظهور
۴۱۵	دعای عصر غیبت
۴۲۱	فهرست مصادر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.
صلى الله عليك، يا ولي العصر، ادركني!
اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه!

پیشگفتار

بزرگ‌ترین و با شرافت‌ترین وجود هستی در بستر بیماری است. اطراف او را
جمعی از صحابه گرفته‌اند. آن قدر در در و خفاقت بر او چیره شده که عیادت‌کنندگان
می‌بینند گاهی از هوش می‌رود و باز به هوش می‌آید.
در یک نوبت که به هوش آمد، همه دیدند که دوات و کتف که سفندی برای نوشتن
نامه طلب می‌کند. یا للعجب! چه شده که او این چنین مضطرب و راجع است؛ در
آخرین لحظات حیاتش، می‌خواهد چه وصیتی بنویسد؟

هر چه بخواهد بنویسد، فرقی نمی‌کند؛ که او والاترین رسول الهی و بعد از
خداوند متعال، بزرگ‌ترین کسی است که اطاعتش واجب است.

عده‌ای که این مطلب را درک کرده‌اند از جا حرکت کرده می‌خواهند دوات و کتف
گوسفند بیاورند؛ ولی... ولی چه؟ مگر چه شده؟ مگر می‌توان تصور کرد که در بین
جمعیت عیادت‌کننده - که همگی از مهاجران و انصارند - کسی در این لحظات
حساس به فکر اطاعت از این فرمان نباشد؟

مگر نه این است که همگی در حال گریه و ناله‌اند و می‌دانند و می‌بینند که پیامبر در
حال مفارقت از آنهاست؟

بله، چنین است؛ ولی واقعیت چیز دیگری است: تعدادی از آنان که خود را مسلمان و ایمان آورنده به پیامبر نشان داده‌اند، در حقیقت، اهل نفاق اند؛ چرا که اگر چنین نبود، مگر کراراً آیات ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^۱ و ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾^۲ و... را نشنیده بودند؟ چرا در این اوضاع از فرمان حرکت کردن بالشکر اسامه سرپیچی کرده و به مدینه بازگشته‌اند؟

مگر نه اینکه الآن باید به دنبال اسامه و لشکرش باشند، نه در مدینه؟ نافرمانی از دستور کسی مانند رسول خدا صلی الله علیه وآله برتر است یا، به قول خودشان، اینکه خبر پیامبر را از سوارانی بشنوند که خبر رسانی می‌کنند؟

پیامبر، اگر به جدید بیعت احتیاج داشت - آن طور که بعضی دیگرشان گفتند - یا لازم می‌دانست که مردم همه برای شیون و ناله کردن و انجام مراسم غسل و کفن و نماز حاضر باشند، دستور دهنی در مدینه و پیوستن به لشکر اسامه را خطاب به بیشتر صحابه صادر نمی‌کرد؟ مگر نه اینکه پیامبر - به شهادت فریقین^۳ - سه مرتبه تخلف‌کنندگان از جیش اسامه را لعنت فرمود؟

ولی عده‌ای از آنان در کنار بستر بیماری پیامبر، به گونه غلبه بیماری بر وجود بزرگترین فرستاده خدا، با تهیه دوات و کف گوسفند برای نوشتن وصیت مخالفت کردند و نه فقط به مخالفت اکتفا کردند بلکه با دیگر عیادت‌کنندگان به نزاع پرداختند و سر و صدا بلند کردند تا اینکه پیامبر از خواسته خود دست برداشت.^۴

۱. نساء: ۵۹، مائده: ۹۲، نور: ۵۴ و ۵۶، محمدصلی الله علیه وآله: ۳۳، تغابن: ۱۲؛ «از این پیامبر اطاعت کنید».

همچنین ر.ک: آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲، انفال: ۱ و ۲۰ و ۴۶، مجادله: ۱۳.

۲. حشر: ۷؛ «آنچه این پیامبر برای شما آورد بپذیرید (یعنی از همه فرمانهای وی اطاعت کنید)».

۳. بحار الأنوار: ۲۸ / ۲۸۸، ۳۰ / ۴۲۸؛ الملل والنحل: ۱ / ۲۳؛ شواهد التنزیل: ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغة ابن

ابی‌الحدید: ۵۲ / ۶.

۴. صحیح بخاری: کتاب العلم، باب کتابة العلم؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ترک الوصیة: (۵۸ / ۳) و

(۱۲۵۷)؛ طبقات ابن سعد: ۴ / ۶۱؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید: ۵۵ / ۲.

مگر نمی دانستند خدا عصمت را با مهر ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ بر پرورنده پیامبر ثبت کرده است؟

مگر نشنیده بودند: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ۖ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۖ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ^۲﴾.

مگر پیامبر بیماری و سلامتش، خواب و بیداری اش، خوشی و ناخوشی اش، خشنودی و غضبش و ... با یکدیگر تفاوت می کند؟ اگر چنین بود که اطلاق ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾، ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^۳﴾، ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ^۴﴾ و آیاتی از این قبیل به هم می خورد.

به راستی که ابناء مصداق کامل ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۵﴾ و ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا^۶﴾ هستند.

گمان برده اند که می توانند نور را خاموش کنند^۷؛ خیال کرده اند که امامت

۱. نجم: ۳ و ۴؛ «پیامبر از روی خواهش نفس سخن نمی گوید» صحیحتر نمی گویند مگر اینکه به او وحی شده باشد.

۲. حاقه: ۴۴ و ۴۵ و ۴۶؛ «اگر پیامبر سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم».

۳. حشر: ۷؛ «آنچه این پیامبر برای شما آورد بپذیرید (و از آن اطاعت کنید) و از آنچه نهی کرد پرهیزید».

۴. ر.ک: پاورقی ۱ از صفحه قبل.

۵. توبه: ۶۱؛ «... کسانی که رسول خدا را اذیت کنند عذاب دردناکی دارند».

۶. احزاب: ۵۷؛ «کسانی که خدا و رسولش را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذاب خوارکننده ای آماده نموده است».

۷. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ صف: آیه ۸؛ «آنان می خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند، در حالی که خدا نور خود را کامل می کند؛ اگر چه کافران آن را ناپسند دانند».

همچنین ر.ک: توبه: ۳۳.

به معنای در دست داشتن ریاست و حکومت است و با غضب آن، امامت از دست این خاندان گرفته می شود و پس از طی مدتی، ریشه اسلام را به کلی خواهند خشکاند. غافل اند از اینکه امامت مقامی است انتصابی و امام بنده ای است بزگزیده از طرف خدا و تا خدا هست و قدرت هر چیز به دست اوست^۱، این مقام از بین رفتنی نیست؛ هر چند که شخص امام، در ظاهر، خانه نشین باشد یا محصور و یا غایب از دیدگان. اما آخر الامر امامت امیر مؤمنان صلوات الله علیه از لحظه شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله آغاز شد و تا هنگامه شهادت آن امام همام، بدون هیچ گونه کمی و کاستی، ادامه یافت؛ گرچه، فقط در پنج سال آخر عمر بود که حکومت ظاهری در اختیارشان قرار گرفت و در ۲۵ سال دیگر، به دستور خداوند مأمور به صبر و خانه نشینی بودند^۲.

در این مدت، گرچه آن گروه گمراه به بد نهاد همه جوامع بشری را تا روز قیامت از دریای بی کران علم و عدالت امیر مؤمنان محروم کردند، افراد کمی همچون سلمان و ابوذر و مقداد بودند که تا می توانستند از وجود آن کبر مرد تاریخ بشری بهره بردند. پس از شهادت مظلومانه امیر مؤمنان، نوبت امامت به فرزندان ارشدشان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه رسید. در مدت ده سال امامت این دریای کرم نیز عده ای از همان قماش افراد شقی از ظلم و ستم به ایشان و غضب حق مسلمشان و دور کردن مرم از گرد شمع وجودشان فروگذار نکردند. سرانجام نیز پس از یک عمر خون دل خوردن، باز هر جفایی که همسر غدارشان به ایشان خورانسید، آن وجود شریف را به شهادت رسانیدند.

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بقره: ۲۰.

۲. جبرئیل این دستور را به صورت نامه ای در اختیار رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار داد و ایشان هم، با گواه گرفتن فرشتگان مقرب الاهی، آن را به امیر مؤمنان سپردند. آن گاه، امام صلوات الله علیه تعهد کردند که تمام مفاد آن فرمان را عملی سازند [بحار الأنوار: ۴۸۰/۲۲].

بعد از شهادت ایشان، امامت برادر بزرگوارشان حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه آغاز شد. هنگامی که معاویه ملعون به درک واصل شد و یزید در مسند غصب خلافت نشست، به خاطر سرپیچی امام از بیعت با او، لشکری را برای جنگ با ایشان روانه کرد و در کربلا با قساوت بی سابقه ای آن بزرگوار را به شهادت رسانید.

پس از ده سال امامت سید الشهداء، نوبت امامت به فرزندشان حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه رسید.

ایشان به مدت ۳۵ سال امامت را عهده دار شدند. در تمام این مدت، آن قدر بر غربت و مظلومیت پدرشان گریستند که در زمرة بزرگ ترین گریه کنندگان عالم قرار گرفتند. عاقبت نیز با زهر همام، هشام به شهادت رسیدند.

بعد از ایشان، نوبت امامت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رسید. نوزده سال بعد، آن بزرگوار نیز به دست ابراهیم به شهادت رسیدند.

پس از شهادت ایشان، امامت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ۳۴ سال به طول انجامیده بود که، به دست منصور دوانیقی ملعون، مسموم شد به شهادت رسیدند. مدت امامت امام موسای کاظم صلوات الله علیه بعد از پدر بزرگوارشان سی و پنج سال بود که ۱۴ سال آن را در زندان به سر بردند و در پایان نیز به فرمان هارون به شهادت رسیدند.

پس از ایشان، فرزندانشان امام علی به موسی الرضا صلوات الله علیه به مدت ۲۰ سال عهده دار منصب امامت بودند. مأمون پلید آن حضرت را در ظاهر به ولی عهدی خود انتخاب و به هجرت به طوس مجبور کرد. اما سرانجام، آن بزرگوار را با زهر به شهادت رسانید.

حضرت امام جواد صلوات الله علیه بعد از پدر به مدت ۱۷ سال امامت را بر عهده گرفتند و به امر معتصم به شهادت رسیدند.

بعد از آن امام همام، حضرت امام هادی صلوات الله علیه این منصب را به مدت ۳۳ سال در اختیار داشتند.

متوکل آن بزرگوار را در شهر سامرا در لشکرگاهی قرار داده بود تا هر چه بهتر زیر نظر باشند و عاقبت نیز در همان محل، ایشان را با زهر به شهادت رساند. مدت ۶ سال امامت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نیز مانند پدر بزرگوارشان در سامرا گذشت و ایشان به دست معتمد عباسی به شهادت رسیدند. اما... ماجرا به همین جا خاتمه نیافت.

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«يَمَّا نَحْنُ كُنْجُ حُجُومِ السَّمَاءِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ؛ حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَمِلْتُمْ بِأَعْيُنِكُمْ غَيْبَ اللَّهِ تَجْمُكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرِفْ أَيُّ مِنْ أَيٍّ. فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ.»^۱

«ما (امامان) مانند ستارگان آسمانیم که هرگاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره دیگری طلوع می‌کند؛ تا زمانی که با انگشتان اشاره کنید و گردنهایتان را به سوی کج کنید^۲، در این هنگام خدا ستاره شما را (از دیدگانتان) پنهان می‌کند. بنابراین، فرزندان عبدالمطلب همه یکسان می‌شوند و هیچ کدام از دیگری شناخته نمی‌شود^۳. پس هنگامی که ستاره‌تان طلوع کرد، پروردگارتان را ستایش کنید.»

نیز، در روایتی دیگر که به صورت نامه از ناحیه مقدسه دوازدهمین جانشین پیامبر یعنی حضرت مهدی صلوات الله علیه صادر شده، چنین آمده:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ أَنَّهُ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكًّا مُرْتَادًا، فَخَرَجَ إِلَيْهِ:

۱. إثبات الهداة: ۳/ ۴۴۴ ح ۲۱؛ اصول کافی: کتاب الحجّة، باب في الغيبة، ح ۸.

۲. کنایه از پایان یافتن زمان تقیّه و آشکار کردن خصوصیات امام است.

۳. یعنی امام از غیر امام تشخیص داده نمی‌شود.

«قُلْ لِلْمُهْزِيَارِيِّ... أَوْ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - جَعَلَ لَكُمْ مَسَاعِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي [أَبُو مُحَمَّدٍ] صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؟ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ. كَلَّا! مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَهُمْ كَارِهُونَ.»^۱

نقل است که محمد بن ابراهیم بن مهزیار (بعد از شهادت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و ندیدن حجت بعدی) با حالت شک و تردید وارد عراق شد. پس، از طرف حضرت مهدی صلوات الله علیه نامه ای برای او آمد که:

«... مهزیار بگو... آیا ندیدید که خدای عزیز و جلیل، از زمان حضرت آدم علیه السلام (اینجا) که ابو محمد (امام حسن عسکری) صلوات الله علیه ظاهر شد، برای شما پناهگاه و استیوار قرار داد تا شما به آنها پناهنده شوید و نشانه هایی قرار داد تا با آن هدایت شوید.

هرگاه نشانه ای پنهان شد، نشانه ای دیگر آشکار گردید و زمانی که ستاره ای افول کرد، ستاره ای دیگر طلوع کرد. وقتی خدا (امام عسکری صلوات الله علیه) را به سوی خودش برد، گمان بردید که خدای عزیز اتصال بین خودش و خلقش را قطع کرده است. هرگز! چنین نبوده و نخواهد بود، تا وقتی که وامت برپا و امر خدای بزرگ ظاهر شود؛ در حالی که آنان (دشمنان) ناپسندش می دارند.»

این یازده اختر در آسمان هدایت بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت ظاهر و آشکار در بین مردم زیستند و راه رستگاری را به صورت علنی و رو در رو به مردم نمایانند.

اما، بر اثر ظلم منافقان زمان پیامبر و غصب خلافت پس از آن سرور، مردم نتوانستند چنان که شایسته بود از این انوار پاک استفاده کنند. بنابر این، عقل انسانها به تکامل نرسید و بجز عده بسیار کمی، بقیه در جهل خود باقی ماندند و در هر زمان به

ضالتهای آن گرفتار شده به درّه هلاک سقوط کردند.

تمام این انحرافها و دوری مردم از دریای زلال هدایت بر اثر تسلط غاصبان و ظلم ظالمان بر اهل بیت پیامبر بود. این خود امتحانی بزرگ از طرف خدا برای مردم این برهه از زمان بود؛ چرا که انسان را مختار آفرید تا بر سر دوراهیها و تضادها، با حسن اختیار خود، راه سعادت را بییماید. در غیر این صورت، خداوند می توانست همه را در راه مستقیم ثابت بدارد؛ چنان که خود در آیات متعدد فرموده: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱، ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى﴾^۳، ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً﴾^۴، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾^۵، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾^۶، ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۖ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾^۷، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^۸، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي

۱. انعام: ۱۴۹؛ «بگو دلیل رسا از آن خداست و اگر می خواست، تمام شما را هدایت می کرد».

۲. نحل: ۹؛ «راهنمایی به راه راست بر عهده خداست و بعضی از آنها بیراهه اند. اگر می خواست، همه شما را هدایت می کرد».

۳. انعام: ۳۵؛ «اگر خدا می خواست، همه آنها را بر راه هدایت جمع می کرد».

۴. یونس: ۹۹؛ «و اگر پروردگارت می خواست، تمام کسانی که روی زمین بودند ایمان می آوردند».

۵. انعام: ۱۰۷؛ «اگر خدا می خواست، شرک نمی ورزیدند».

۶. مائده: ۴۸؛ «اگر خدا می خواست، شما را یک ملت قرار می داد؛ لیکن (این اختلاف) بنرای آن است که در آنچه به شما داده امتحانتان کند».

۷. هود: ۱۱۸ و ۱۱۹؛ «اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک ملت قرار می داد؛ ولی آنان همیشه با هم اختلاف دارند» مگر کسی که پروردگارت او را رحمت کند که به همین خاطر (رحمت) ایشان را آفرید؛ و تمام شد سخن پروردگارت که جهنم را از همگی جَنّیان و انسانها پر خواهم کرد».

۸. نحل: ۹۳؛ «اگر خدا می خواست، شما را یک امت قرار می داد؛ لیکن هر که را بخواهد، گمراه می کند و هر که را بخواهد، هدایت می کند».

رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۱. همچنین، در مورد اختیار انسان، فرموده: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾^۲.

اما در این مدت ۲۴۹ سال بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله فقط افراد بسیار کمی از این اقبانوسهای موج علم و چراغهای تابنده هدایت استفاده کردند. سرانجام (طبق نقل مشهور) در روز هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هجری، وجود نازنین حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه در شهر سامرا به شهادت رسیدند و نوبت امامت به فرزند ۵ ساله ایشان حضرت بقیه الله الأعظم حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید.

امامت این بزرگوار با پاران یا کش تفاوت عمده ای داشت و آن این بود که ایشان می بایست، به فرمان و صلاح خداوند حکیم و بر خلاف یازده امام گذشته، دور از دید مردم زندگی کنند و آن وجود مقدس همانند خورشید پنهان شده در پشت ابرها به مردم بهره رسانند؛ همان گونه که در روایات آمد:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: ... فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَهَلْ يَتَّعُ لَشَيْعَتِهِ الْإِتِّفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ: عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ؛ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَتَتَّقُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. يَا جَابِرُ، هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ فَأَكْتُمْتُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.»^۳

از جابر بن یزید جعفی روایت شده که گفت: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری

۱. شوری: ۸: «اگر خدا می خواست، آنان را امت واحد قرار می داد؛ لیکن هر که را بخواهد، در رحمتش وارد می کند و ستمگران هیچ سرپرست و یابوری ندارند».

۲. کهف: ۲۹: «بگو حق از جانب پروردگارتان است؛ پس هر که می خواهد، ایمان آورد و هر که می خواهد، کافر شود. ما برای ظالمان آتشی آماده کرده ایم که خیمه های آن ایشان را فرا گرفته ...».

۳. کمال الدین: ۲۵۳/۱، باب ۲۳، ح ۳.

می گفت: ... به پیامبر عرض کردم: یا رسول الله، آیا برای شیعیان دوازدهمین جانشینتان نفعی در زمان غیبتش حاصل می شود؟ فرمودند: «بله، قسم به خدایی که مرا به پیامبری برگزید. شیعیانش از نور او بهره مند می شوند و از ولایتش در زمان غیبتش نفع می برند، مانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگر چه ابر آن را پوشانده باشد. جابر، این از اسرار پوشیده خدا و از علم نهان اوست؛ پس آن را جز از اهلش از دیگران پوشیده دار.»

نیز در روایتی دیگر چنین آمده است:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ الْأَعْمَشِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ: «وَلَمْ تَحُلْ الْأَرْضَ مِنْ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَوَلَّى السَّاعَةَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدْ اللَّهُ.» قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ حَدَّثَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ فَقَالَ:

«كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.»

سلیمان بن مهران اعمش، از امام صادق از پدرش امام باقر و ایشان نیز از پدرشان امام سجّاد صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند:

«.... از زمانی که خدا حضرت آدم را آفرید، زمین از حجتش خالی نمی شود؛ خواه آن حجت ظاهر و مشهور باشد، خواه غایب و پرده نشین. زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود؛ اگر غیر از این باشد، خدا را نمی پرستند.» سلیمان می گوید: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: پس چگونه مردم از حجتی که غایب و پنهان است نفع می برند؟ فرمودند:

«همان گونه که از خورشید بهره می برند، هنگامی که ابر آن را پوشانده باشد.»

این مطلب در توقیعی که از ناحیه مقدسه آن بزرگوار صادر شده نیز چنین آمده:

«... وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْفِاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا نَفْعَ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ...»^۱

«... اما نحوه بهره‌مندی از من در زمان غیبتم مانند بهره‌مندی از خورشید است، زمانی که ابر آن را از دیدگان پنهان کرده باشد. من موجب ایمنی اهل زمینم، همان گونه که ستارگان امان اهل آسمان اند.»

دوران امامت این عزیز به دو بخش غیبت صغری و غیبت کبری تقسیم می‌شود. مدت غیبت صغری از زمان شهادت پدر بزرگوار حضرت^۲ تا ۶۹ سال بعد بود. در این مدت، چهار نفر به نامهای «ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمري» از جانب حضرت، وکالت و وساطت بین مردم و آن امام همام منصوب شدند. از طریق این چهار نایب و به وسیله نامه، مردم می‌توانستند ارتباطی با حضرت داشته باشند و پاسخ سؤالات و مشکلاتشان را از ایشان بگیرند.

اما در سال ۳۲۹ هجری نامه‌ای به دست ابی چهارم، علی بن محمد سمري، رسید که در آن از رحلت وی و تمام شدن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری خبر داده شده بود.^۳

بعد از رحلت این نایب، ارتباط مردم با آن امام عزیز به کلی قطع شد و به جز تعداد کمی، دیگر کسی (در دوران غیبت کبری) نتوانست خدمت ایشان برسد یا نامه‌ای از

۱. کلمة الإمام المهدي صلوات الله عليه: ۲۹۰.

۲. شروع غیبت امام زمان صلوات الله علیه را عده‌ای از ابتدای دوران امامت آن بزرگوار (یعنی از لحظه شهادت پدر عزیزشان) و دسته‌ای دیگر از زمان تولد ایشان دانسته‌اند. ولی اگر به تاریخ زندگی آن عزیز و پدر عالی‌مقامشان مراجعه شود، معلوم می‌شود که حتی دوران بارداری مادر گرامی‌شان مخفی بوده؛ تا آنجا که وقتی در شب تولد ایشان عمه امام حسن عسکری صلوات الله علیه حضرت حکیمه خاتون دعوت می‌شود که شب را برای تولد امام زمان صلوات الله علیه در کنار نرجس خاتون بماند، با تعجب اظهار می‌کند: من آثار حمل در نرجس نمی‌بینم. از این جهت، می‌توان دوران غیبت ایشان را از زمانی دانست که نور آن بزرگوار از صلب پدر به رجم پاک مادر منتقل شده است.

۳. به تکلیف ۳۵ (مندرج در همین کتاب) مراجعه شود.

طرف ناحیه مقدسه ایشان دریافت کند. از این جهت، اُمت در حیرت و سرگردانی بزرگی واقع شدند؛ همچنان که در روایات تعبیر شده:

عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِحُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ:

«... يَا ابْنَ الْيَمَانِ، ... حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَعَيِّبُ مِنْ وَلَدِي عَنْ عُيُونِ النَّاسِ وَمَا جِئَ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ يَقْتُلَهُ أَوْ يَمُوتَهُ، أَطْلَعَتِ الْفِتْنَةُ وَنُزِلَتِ الْبَلِيَّةُ ... فَعِنْدَ ذَلِكَ ... ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَّاقُ بِاحْتِجَاجِهَا حَتَّى إِذَا بَقِيَتِ الْأُمَّةُ حَيَارَى وَتَذَلَّهَتْ وَأَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا: إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةً وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ ...»^۱

عمر و بن سعد روایت شده است: روزی، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه به حذیفه بن یمان فرمودند:

«... پسرمایا! (ایمان) ایشان ابتدا فتنه‌هایی را که بر اُمت روی می‌دهد بیان کرده سپس فرمودند: ... تاریایی که آن فرزند من که باید غایب شود از دیدگان مردم پنهان شود و اختلاف در میان ایشان پدید شود؛ بعضی از فقدان و نبود او دم زنند و بعضی از کشته شدنش و بعضی دیگر او مردن را. فتنه در میانشان ایجاد شده و بلا بر ایشان فرود می‌آید.... در این هنگام... آشکارا شده سقان با دلایلشان بر ایشان غلبه می‌کنند. اُمت حیران و دهشت زده باقی می‌مانند و بر کلام در بین آنها زیاد می‌شود که حجت خدا هلاک شده و امامت باطل شده است....»

حال باید دید:

اولاً: علت وقوع این غیبت چیست؟

ثانیاً: در روایات اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین این فتنه‌ها و بلاها چگونه توصیف شده است؟

ثالثاً: وظیفه ما در این دوران سخت چیست و چگونه باید از این بلاها به سلامت و عافیت گذر کنیم؟

عَلَّتْ غَيْبَتِ امام عصر صلوات الله عليه

از بررسیِ اَوَّلِیَّهٔ روایات معصومان صلوات الله عليهم در مورد غیبت امام زمان صلوات الله عليه و عَلَّتْ آن به نظر می آید که اختلاف زیادی در آنهاست؛ چرا که هر دسته از این روایات عَلَّتِ را غیر از دسته دیگر بیان می کند. بعضی از آنها سبب غیبت را ترس آن حضرت از کشته شدن معرفی کرده، بعضی دیگر پرهیز آن حضرت از ظالمان زمان، دسته ای دیگر امتحان شیعه و پاکسازی اهل اخلاص از ناخالصان و پاره ای دیگر سببی متفاوت از قبل را بیان می کند.

اما با دَقَّت در همه این روایات، معلوم می شود - والعلم عند الله - که دلیل اصلی غیبت امام زمان صلوات الله عليه برای مردم قابل درک نبوده است. در نتیجه، آن بزرگواران در زمان غیبت از ذکر آن خودداری کرده اند تا بعد از قیام حضرت، کشف شود؛ چنان که آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا. يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ نَبِيٍّ.»

قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ، جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ:

«لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ.» قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ:

«وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ جُجَجِ اللَّهِ - تَعَالَى

ذِكْرُهُ. إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَشَّفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَتَكَشَّفُ وَجْهُ

الْحِكْمَةِ لَمَّا أَتَاهُ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّيْفَيْنَةِ وَقَتْلِ الْعَلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ

لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ افْتَرَقَهُمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ

أَفْعَالَهُ كُلُّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ لَنَا.»^۱

از عبدالله بن فضل هاشمی روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

«صاحب الامر غیبتی دارد که چاره‌ای از آن نیست. در این زمان، هر کسی که آن را باطل بداند به شک می افتد.»

به ایشان عرض کردم: فدای شما شوم! علت آن چیست؟ فرمودند:

«به خاطر جهتی که به ما اجازه داده نشده برای شما بیانش کنیم.»

عرضه داشتیم: حکمت در این پنهان شدن حضرت چیست؟ فرمودند:

«حکمت مخفی شدن ایشان همان حکمتی است که حجتهای قبلی خداوند متعال

به جهت آن مخفی شده‌اند. حکمت آن فقط بعد از ظهور ایشان معلوم می شود؛

همان گونه که وقتی حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و آن بچه را

کشت و دیوار کج را مستقیم کرد، حکمت رفتارش برای حضرت موسی علیه السلام

فقط وقت جدایی آنها از یکدیگر معلوم شد.

پسر فضل، این امر غیبت مهدی (ما) امری خدایی است و از رازها و

پنهان کاری‌های خداوند است. زمانی که ما دانستیم خدای بزرگ و بلند مرتبه

حکیم است، تصدیق می کنیم که تمام کارها و احوال او از روی حکمت صادر می شود؛

اگر چه که دلیل آنها برای ما واضح نباشد.»

با وجود اینکه سبب اصلی غیبت هنوز کشف نشده، یک دسته از اسباب هست که

اینها نیز در کنار آن علت اصلی باعث ایجاد غیبت شده‌اند؛ ولی سببیت آنها ضمنی

است و حضرات امامان صلوات الله علیهم نیز بیشتر اوقات، در مقام بیان علت غیبت،

متذکر این اسباب شده‌اند. لذا، بین ذکر این علل با کتمان علت واقعی و موکول کردن

کشفش به بعد از ظهور آن حضرت، هیچ منافاتی نیست؛ همان گونه که در توقیع

رسیده از ناحیه مقدسه امام عصر صلوات الله علیه به خط آن بزرگوار، اول از پرسش در

مورد علت غیبت نهی شده و بعد، یکی از سببهای ضمنی آن بیان شده:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرَوِيَّ رَجُلَهُ اللَّهُ أَنْ يُصَوِّلَ لِي

كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكِلُنِي عَلَيْهَا، فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا

صاحب الزمان صلوات الله علیه :

« وَأَمَّا عَلْتُهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ ﴾^۱ .
 إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةٌ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيتِ فِي عُنُقِي ... »^۲

از اسحاق بن یعقوب نقل شده که گفت : از محمد بن عثمان عمروی رحمه الله (سفیر دوم امام) جواب نامه‌ای را در خواست کردم که در آن از مسائلی که برایم مشکل شده بود سؤال کرده بودم . نامه‌ای رسید که در آن به خط مبارک مولایمان امام زمان صلوات الله علیه آمده بود :

« ... ما جواب بر پشت راجع به علّت وقوع غیبت این است که خداوند بزرگ (در قرآن) می فرماید : ﴿ اِنَّ اَهْلَ الْاِيْمَانِ ، از چیزهایی سؤال نکنید که اگر بر شما واضح شود ، ناراحت می شوند ﴾ .
 هیچ کدام از پدران من نبودند مگر آنکه بیعت طاعت زمانشان برگردنشان بود ؛ ولی خروج من در زمان قیامم در حالتی است که بیعت هیچ ظالمی بر گردنم نیست »

این علتهای ضمنی در روایات به هفت دسته تقسیم شده اند :
 علّت اوّل - که روایات بیشتری متضمن بیان آن است - ترس آن عزیز از کشته شدن و به ثمر نرسیدن هدف اصلی اش (پیاپی شدن حکومت عدل الهی در سراسر گیتی) است ؛ چنان که آمده :

عَنْ أَبَانَ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :
 « لَا بُدَّ لِلْعَلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ . » فَقِيلَ لَهُ : وَلِمَ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ :
 « يَخَافُ الْقَتْلَ . »^۳

۲. بحار الأنوار : ۱۸۰/۵۳ ح ۱۰.

۱. مائده : ۱۰۱.

۳. همان : ۹۰/۵۲ ح ۱.

از ابان و غیر او نقل شده است که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمودند:

«چاره‌ای نیست برای آن پسر (یعنی فرزندشان حضرت مهدی صلوات الله علیه) از

غیبت^۱»

به ایشان گفتند: چرا، یا رسول الله؟ حضرت فرمودند:

«از کشته شدن می‌ترسد.»

در روایتی دیگر، آمده است:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«يَا زُرَّارَةُ، لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ غَيْبَةٍ.»

قُلْتُ: وَلَمْ؟ قَالَ: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ» وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ^۲.

از زراره روایت شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«زراره، برای قائم صلوات الله علیه چاره‌ای از غیبت نیست.»

عرض کردم: چرا؟ فرمودند: «بر جان من می‌ترسد» و با دست به شکم مبارکشان

اشاره کردند^۳.

در پاره‌ای از روایات، این ترسیدن امام زمان صلوات الله علیه به ترسیدن حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده، وقتی که از کاخ فرعون بیرون آمد و وارد شهری شد که تحت سلطنت فرعون بود و قبیله قبط در آنجا زندگی می‌کردند. در آن شهر، به دو نفر رسید که با هم نزاع می‌کردند: یکی از آن دو به نجات دهنده‌ای به نام موسی بن عمران ایمان داشت - گرچه شخص او را نمی‌شناخت - و دیگری از دشمنان موسی بود. در کشاکش این نزاع، آن شخص مؤمن از موسی کمک خواست. ایشان نیز به سر دشمن ضربه‌ای زد و او در دم کشته شد.

در این موقع، خبر کشته شدن آن قبطی به دست موسی در بین مردم پیچید. به

۱. یعنی وقوع غیبت، برای آن حضرت، حتمی است.

۲. بحار الأنوار: ۵۳/ ۹۶ ح ۱۶.

۳. کنایه از کشته شدن است.

همین جهت، موسی ترسان شد و مراقب دشمن بود.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۱

او در آن شهر ترسان و مراقب دشمن بود.

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲

پس، از آن شهر با حالت ترس و مراقب دشمن بودن، خارج شد و گفت:

پروردگارا، مرا از دست قوم ظالم نجات بده!

در جایی دیگر هم در این مورد می‌فرماید:

﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّهُ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ *

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ

إِلَيَّ هَارُونَ * وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكَ خَافٌ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾^۳

به یاد آور زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد: به سوی قوم ستمکار روی

آور * به قوم فرعون بگو چرا از خدا پرهیز نمی‌کنند؟ * موسی گفت: پروردگارا،

می‌ترسم آنان مرا تکذیب کنند * و سینه‌ام تنگ شود و زبانه به هدایت آنان باز

نگردد. پس هارون را هم بفرست (تا همراه من باشد) * و در نظر آنان، گناهی بر

عهده من است که می‌ترسم مرا بکشند.

بعد که موسی و هارون علیهما السلام نزد فرعون رفتند، فرعون به موسی گفت: تو

نبودی که آن کار را کردی (و آن شخص را کشتی)؟

﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ * فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي

حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۴

موسی گفت: آری، من چنین کاری در آن زمان انجام دادم؛ در حالی که از

گمشدگان آن ناحیه بودم * لذا زمانی که از شما ترسیدم، از میانتان فرار کردم.
پس پروردگارم به من حکم عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد.

حال، می‌گوییم که نسبت به امام زمان صلوات الله علیه نیز در روایت چنین آمده است:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:
«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيَبَةً يَقُولُ فِيهَا: ﴿فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي
رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾»^۱

از مفضل بن عمر، از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند:

«صاحب الامر غیبتی دارد که در آن^۲ می‌خواند: ﴿پس زمانی که از شما ترسیدم،
از میانتان فرار کردم. آن گاه، پروردگارم حکم به من عطا فرمود و مرا از مرسلین
قرار داد﴾»

به همین جهت، در پارسی از روایات، سنت موسی که همان ترسان و منتظر بودن
اوست برای امام عصر صلوات الله علیه نیز ثابت شده؛ چنان که آمده است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:
«إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.
فَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ؛ وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا
قِيلَ فِي عِيسَى؛ وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ فَالْإِسْتِرْ يُجْعَلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا، يَرُونَهُ
وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛ وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْمُتَعَدِّي بِهَدَاهُ وَيَسِيرُ
بِإِسِيرَتِهِ»^۳

از ابو بصیر نقل شده که گفت امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«در صاحب الامر، روشهایی از پیامبران علیهم السلام جمع است: روشی از موسی

۱. غیبت نعمانی: ۱۷۴، باب ۱۰، ح ۱۰.

۲. در روایات مشابه، آمده است که حضرت این آیه را زمان ظهورشان تلاوت می‌فرمایند.

۳. کمال الدین: ۳۵۰/۲، باب ۳۳، ح ۴۶.

بن عمران، روشی از عیسی، روشی از یوسف و روشی از محمد صلوات الله علیهم. اما روشی که از موسی بن عمران است ترسان و منتظر بودنشان است، روشی که از عیسی است آن است که هر چه برای عیسی گفته می شد (که حاکی بود حضرتش از دنیا رفته، در حالی که از دنیا نرفته بود) برای ایشان نیز گفته می شود، روشی هم که از یوسف است پوشیده بودن است؛ خدا، بین امام زمان صلوات الله علیه و بین خلق، حجابی قرار می دهد که مردم ایشان را می بینند؛ ولی نمی شناسند. اما روشی که از محمد صلی الله علیه وآله در ایشان است اینکه مردم را به همان رهنمودهای پیامبر اکرم هدایت می کنند و به همان سیره رفتار می نمایند.»

در قرآن نیز از این سبب غیبت یاد شده است، آنجا که خداوند فرمود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^۱

خدا وعده داده کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند حتماً به خلافت در زمین می رساند، همان دینی که پیشینیان ایشان را نیز خلافت بخشید؛ دینشان را که راضی به آن است بر همه تسلط می کند و امنیت را بعد از ترسشان بدل قرار می دهد تا مرا عبادت کنند و هیچ چیز را برایم شریک قرار ندهند.

از خاندان وحی رسیده است که این آیه در مورد حضرت مهدی صلوات الله علیه و یاران آن بزرگوار نازل شده است.^۲

در دعا‌های وارد شده از معصومان صلوات الله علیهم نیز به این معنی اشاره شده؛ چنان که در دعای افتتاح آمده است:

«اَللّهُمَّ... اسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكِّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا، يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا...»

«بار پروردگارا، ... امام زمان صلوات الله علیه را در زمین خلیفه قرار ده، همان گونه که قبل از او (انبیا و اوصیا) را خلیفه قرار دادی؛ دینش را که برایش پسندیدی چیره کن. امنیت را بعد از ترسش برای او بدل قرار بده تا تو را عبادت کند و چیزی را شریکت نسازد....»

همچنین، در دعایی که دستور خواندن آن در قنوت نمازهای ظهر جمعه از حضرت رضا صلوات الله علیه رسیده، چنین آمده:

«اللَّهُمَّ، أَصْلَحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ ... وَأَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا، يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا...»

«بار لاها، امر بنده و جانشینت (امام عصر صلوات الله علیه) را اصلاح فرما... و بعد از ترسش امنیت را برای او بدل قرار بده؛ تا تو را عبادت کند و شریکی برایت قرار ندهد....»

عَلَّتِ دوم - که بعد از دسته اول بیشتر روایات بیانگر آن است - این است که بیعت هیچ طاغوتی بر گردن آن حضرت نباشد. در توفیق شریفی که به خط آن بزرگوار صادر شده و در ابتدای بحث آوردیم، بعد از نهی از پرستش در باره علَّتِ اصلی غیبت، به آن اشاره شده است. همچنین، در روایاتی که از پدران گرامی زمان رسیده، این سبب را متذکر شده اند؛ چنان که آمده است:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: «لِلْقَائِمِ مَنَاعِيْبُهُ أَمْدُهَا طَوِيلٌ ...» ثُمَّ قَالَ:

«إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَعْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ.»^۱

از عبد‌العظیم حسنی، از امام جواد صلوات الله علیه از پدرشان، از پدران گرامی‌شان، از امیر مؤمنان صلوات الله علیهم نقل شده که ایشان فرمودند:

«قائم ما غیبتی دارد که مدّت آن طولانی خواهد بود....» سپس فرمودند: «قائم ما، وقتی قیام کند، بیعت هیچ کسی بر گردن او نیست و به همین جهت، ولادت او پنهان و بدنش از دید مردم غایب می‌شود.»

در روایت دیگری نیز آمده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:

«كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ^۱ مِنْ وَلَدِي كَالنَّعَمِ يَطْلُبُونَ الْبَرَعَ عَنِ فَلَا يَجِدُونَهُ.»

قُلْتُ لَهُ: وَلَمْ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ:

«لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ» قُلْتُ: وَإِمَامٌ؟ قَالَ:

«لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالشَّيْبِ.»^۲

از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش نقل شده که گفت: امام رضا صلوات الله علیه فرمودند:

«گویا می‌بینم شیعیان را زمانی که فرزند سومم (امام حسن عسکری صلوات الله علیه) از دنیا می‌رود مانند چهار پایان به دنبال چراگاه می‌گردند؛ ولی آن را نمی‌یابند.»

عرض کردم: برای چه، یا ابن رسول الله؟ فرمودند:

«به خاطر اینکه امامشان از دیدشان غایب می‌شود.»

عرضه داشتم: چرا؟ فرمودند:

«تا کسی بر گردن آن امام، زمانی که با شمشیر قیام می‌کند، بیعتی نداشته باشد.»

۱. در بعضی نسخه‌ها آمده: «عند فقدهم الرابع»؛ یعنی «به هنگام ناپیدایی فرزند چهارم» که منظور همان

غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه است. ۲. کمال الدین: ۲/۴۸۰، باب ۴۴، ح ۴.

شاید این عبارت که در دعای امام رضا صلوات الله علیه در قنوت نمازهای ظهر جمعه آمده به همین علت اشاره داشته باشد:

«اللَّهُمَّ... وَلَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَلِيِّكَ سُلْطَانًا...»
 «پروردگارا،... هیچ کدام از مخلوقات را بر ولیّت مسلّط نفرما...»

در واقع، بیعت نوعی تسلّط است و امام عصر صلوات الله علیه باید از هر سلطه‌ای به غیر از سلطه خداوند متعال آزاد باشد تا بتواند حکومت عدل الهی را در تمام گیتی گسترش دهد.

علّت سوم که بعد از دو علّت قبلی در روایات بیشتری ذکر شده است - امتحان شیعیان و شناخته شدن اهل اختصاص از ناخالصان است؛ چرا که پیروان همه مذاهب و ادیان دیگر و حتّی اشخاصی که دین و آئین ندارند هر کدام تا قبل از امامت حضرت مهدی صلوات الله علیه امتحان خود را داده و مرده و شده‌اند و فقط شیعیان دوازده امامی‌اند که باید در زمان غیبت، سخت‌ترین امتحانات را بدهند. لذاست که از دوران غیبت به دوران امتحان شیعه تعبیر کرده‌اند و در روایت نیز چنین آمده:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:
 «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ...» ثُمَّ قَالَ:

«يَا زُرَّارَةُ، وَهُوَ الْمُتَنَتِّظُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَايَتِهِ؛ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ غَائِبٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا وُلِدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.»^۲

۱. از آنجا که دین شیعه دوازده امامی تنها دین مورد پسند خداست و باید بر تمام ادیان غلبه کند و در تمام گیتی گسترده گردد، امتحان پیروان آن نیز سخت‌تر از دیگران است. از این جهت، گفته‌اند امتحان مردم زمان غیبت مشکل‌ترین امتحان در تاریخ بشر است.

۲. کمال الدین: ۲/۲۴۲، باب ۳۳، ح ۲۴ و ۲/۳۴۶، باب ۳۳، ح ۳۲.

از زراره بن اعین روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند: «قائم قبل از ظهورش غیبتی دارد...» سپس فرمودند:

«زراره، او همان کسی است که به انتظارش خواهند بود و او همانی است که مردم در ولادتش شک می کنند. عده ای از آنها می گویند: او هنوز متولد نشده (و به صورت حمل در پشت پدر یا در رحم مادر است)؛ بعضی دیگر می گویند: او پنهان شده^۱؛ دسته ای دیگر می گویند: اصلاً متولد نشد^۲ و پاره ای نیز می گویند: او دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد. [این نیست] غیر اینکه خدای بزرگ و بلند مرتبه دوست دارد شیعیان را امتحان کند. در این هنگام است که اهل باطل به تردید می افتند.»

در روایت دیگر، آمده است:

عَنْ سُدَيْرِ الْعَمِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُهُ لِيَصْرُحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَيَضْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بَارِتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَبِئَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشُّبُهَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ التَّفَاقُّ إِذَا أَحْسَبُوا بِالِاسْتِخْلَافِ وَالْتِمَاسِ وَالْأَمْنِ الْمُتَنَشِّرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»^۳

از سدیر صیرفی نقل شده است که گفت: من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب خدمت مولا یمان امام صادق صلوات الله علیه رسیدیم... امام صلوات الله علیه فرمودند:

«قائم نیز اینچنین است (یعنی مانند نوح علیه السلام است)؛ چرا که دوران غیبت او

۱. یعنی در عالمی دیگر زندگی می کنند (چنان که فرقه گمراه شیخیه معتقدند که ایشان در عالمی دیگر به نام «هور قلیا» زندگی می کنند و در زمان ظهورشان به قالب بشر درآمده، به این عالم نمی آیند و جهان را بر از عدل و داد می کنند) در صورتی که ایشان بر روی همین کره زمین در میان مردم رفت و آمد می کنند؛ ولی شناخته نمی شوند.

۲. شاید منظور این باشد که پدرشان از دنیا رفتند و فرزندی از خود بر جای نگذاشتند.

۳. کمال الدین: ۳۵۲/۲، باب ۳۳، ح ۵۰.

طولانی می شود تا حقیقت خالص از ناخالص پاک شده و ایمان از تیرگی تصفیه گردد. این به سبب مرتد شدن شیعیانی است که ذات پلید و ناپاک دارند؛ همان کسانی که وقتی جانشینی مهدی صلوات الله علیه و چیرگی دین و امنیت گسترده زمان ظهور را احساس کنند، بیم نفاق آنان می رود.»

امتحان دوران غیبت در روایتی دیگر به این تعبیر آمده است:

عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«يَا مَنْصُورُ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ. لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا؛ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا؛ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ.»^۱

منصور نقل شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«منصور ای امر! این امر (حکومت ما خاندان و گسترده شدن عدل در تمام جهان) برایتان واقع نمی شود مگر بعد از ناامیدی. نه، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه از یکدیگر تمیز داده شوید، نه، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه مورد امتحان قرار گیرید؛ و نه، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه هر کس قرار است شقی شود دچار شقاوت شود و هر که قرار است ادا تمند شود به سعادت برسد.»

علت چهارم - خارج شدن مؤمنان از صلب کافران است؛ چنان که آمده:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بِالْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ؟ قَالَ:

«لَا يَافِي فِي كِتَابِ اللَّهِ - تَعَالَى -: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۲»

قال: قُلْتُ: وَمَا يَعْنِي بِتَزَايُلِهِمْ؟ قَالَ:

«وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يَظْهَرْ^۳

۱. القطرة: ۱/ ۴۹۷ ح ۶۱۶ (به نقل از کمال الدین: ۲/ ۳۴۶، باب ۳۳، ح ۳۲).

۲. فتح: ۲۵.

۳. در بحار الأنوار: ۹۷/ ۵۲ ح ۱۹ «لن يظهر» آمده و این صحیح است.

أَبْدَأَ حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - . فَإِذَا خَرَجْتَ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فَقَتَلَهُمْ .^۱

از ابن ابی عمیر، از کسی که نامش را آورده، نقل شده است که گفت:
به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: چه شد که امیر مؤمنان صلوات الله علیه با مخالفانشان در همان اوّل کار (یعنی در مدّت ۲۵ سال بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله) جنگ نکردند؟ فرمودند:

«به خاطر وجود آیه‌ای در کتاب خدای بلند مرتبه که فرموده: ﴿اگر از یکدیگر جدا می‌شدند، حتماً کافران آنها را به عذاب دردناکی می‌رساندیم﴾.^۲
راوی می‌گوید که عرض کردم: منظور از جدا شدن آنها از یکدیگر چیست؟
فرمودند:

«مؤمنانی که با صورت امانت در صلب کفارند. همچنین است حال حضرت مهدی صلوات الله علیه که بهر نخواستن تا اینکه امانتهای خداوند عزیز خارج شوند. زمانی که این امانات خارج شوند، آن حضرت بر دشمنانی از خدا که زنده مانده‌اند آشکار می‌گردد و آنان را می‌کشد.»

در توضیح این علت، شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب شریف «کمال الدین» چنین می‌فرماید:

خداوند جلیل می‌داند که اگر (قبل از موعد ظهور) حجتش را ظاهر کند، بیشتر مردم حریم خدا را در حق آن بزرگوار رعایت نمی‌کنند و به این جهت، مستحق کشته شدن خواهند بود. حال، اگر حضرت آنان را بکشد، جایز نیست؛ چرا که مؤمنانی در صلب آنان هستند. اگر هم نکشدشان، باز جایز نیست؛ زیرا آنان خود مستحق کشته شدن‌اند. بنابراین (آن حضرت بین دو محذور قرار خواهند گرفت و) غیبت آن عزیز را حکمت ایجاب می‌کند. اما وقتی مؤمنان از کافران جدا شدند، خدا ایشان را ظاهر می‌کند و دشمنانش را می‌کشد.
همان گونه که اگر زن شوهر دار حامله‌ای زنا بدهد، سنگسارش نمی‌کنند تا اینکه

وضع حمل کند و بچه‌اش را شیر بدهد؛ مگر اینکه کسی از مسلمانان متکفل شیر خوراندن به این بچه بشود. در این صورت، بعد از وضع حمل، آن زن را سنگسار می‌کنند.

این حکم کسی است که واجب القتل شده؛ ولی در صلب او مؤمنی باشد؛ او را نمی‌کشند تا اینکه آن مؤمن خارج شود. علم اینکه مؤمنی در صلب کافر هست نیز فقط در نزد حجت‌الدی است که داننده غیبه‌هاست. به همین جهت است که حدود خدا را، به طور صحیح و مطابق واقع، فقط حجت‌الدی می‌تواند اجرا کند؛ و به همین دلیل، امیر مؤمنان در مدت ۲۵ سال بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگ با خلفائشان را ترک کردند.^۱

اگر کسی بگوید: این دلیل بر زمان پنج سال حکومت ظاهری امیر مؤمنان صلوات الله علیه هم موجود بوده؛ پس چرا روایت، حضرت صادق صلوات الله علیه آن را علت ترک جنگ در مدت ۲۵ سال گوشه نشینی آن بزرگوار مطرح فرموده‌اند، در پاسخ می‌گوییم:

چون پرشش راوی مربوط به این مدت بوده، حضرت آن پاسخ را بیان فرموده‌اند؛ و الا، حضرت امیر صلوات الله علیه در جنگهای زمان حکومتشان بر این مسئله را رعایت می‌کردند؛ چنان که آمده:

در ليلة الهریر، در جنگ صفین، (تعداد) مقتولین به شمشیر مالک اشتر با مقتولین به شمشیر حضرت علی صلوات الله علیه قریب به هم بودند. (حضرت) علی صلوات الله علیه به او فرمودند:

«مالک، در دل خیال نکنی که در شجاعت نزدیک است به من برسی، زیرا امشب هر کس جلو شمشیر تو آمد او را از پای درآوردی. لیکن من با هر کس که مقابل شدم به نور ولایت در صلب او نگاه کردم؛ اگر مقدر بود از او مؤمنی به وجود بیاید، او را نکشتم و رها کردم.»^۲

همین مطلب در مورد حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه در روز عاشورا و سرزمین کربلا، نقل شده است:

رُوي أَنَّ الْحُسَيْنَ كَانَ يَوْمَ الطَّفِّ إِذَا حَمَلَ عَلَى عَسْكَرٍ ابْنِ زِيَادٍ يَقْتُلُ بَعْضًا وَيَتْرُكُ آخَرِينَ مَعَ تَمَكُّنِهِ مِنْ قَتْلِهِمْ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «كُشِفَ عَنْ بَصَرِي، فَأَبْصَرْتُ النُّطْفَةَ الَّتِي فِي أَصْلَابِهِمْ، فَصَرَفْتُ عَمَّنْ يَخْرُجُ مِنْ نُطْفَتِهِ مَنْ هُوَ أَهْلُ الْإِيمَانِ، فَتَرَكْتُهُ عَنِ الْقَتْلِ لِاسْتِخْلَاصِ تِلْكَ الذَّرِيَّةِ مِنْهُ وَرَأَيْتُ مَنْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ نُطْفَةٌ صَالِحَةٌ فَقَتَلْتُهُ».^۱

روایت شده است که روز عاشورا وقتی امام حسین صلوات الله علیه بر لشکر ابن زیاد حمله می‌کردند، بعضی از آنها را می‌کشتند و عده‌ای را - با اینکه می‌توانستند آنان را بکشند - رها می‌کردند. از ایشان در این باره سؤال شد؛ فرمودند:

«پرده از برابر چشمم برداشته شد و نطفه‌هایی را که در صلبشان بود ملاحظه کردم؛ اگر کسی از نسلش مؤمنی بود، به خاطر خروج آن مؤمن از این کافر، او را نکشتم؛ و چنانچه کسی نسل صالحی نداشت، او را کشتم.»

علت پنجم - اجرای روش پیامبران گذشته برای حضرت مهدی صلوات الله علیه است؛ چنان که آمده:

عَنْ حَنَّانِ بْنِ سُدَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِثْلَ غَيْبَةِ يَطُولُ أَمْدُهَا.» فَقُلْتُ لَهُ: وَلَمْ ذَاكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أُمِّي إِلَّا أَنْ يُجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَأَنْتَ لَا بُدَّ لَهُ، يَا سُدَيْرُ، مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ؛ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ -: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۲ أَيِ سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ».^۳

از حنّان بن سدير، از پدرش (سدير)، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که

۱. إكسیر العبادات فی أسرار الشهادات: ۱۵/۳. ۲. إنشاق: ۱۹.

۳. بحار الأنوار: ۹۰/۵۲، ح ۳.

فرمودند:

«قائم ما صلوات الله علیه غیبتی دارد که مدّت آن طولانی است.»
 (سدیر می‌گوید:) به ایشان عرض کردم: برای چه، یا ابن رسول الله؟ فرمودند:
 «خدای عزیز اراده‌اش تعلق گرفته که روشهای پیامبران گذشته علیهم السلام را در
 مورد غیبتهایی که داشتند برای حضرت مهدی صلوات الله علیه اجرا کند. سدیر،
 چاره‌ای نیست از اینکه مدّت غیبتهای پیامبران گذشته در غیبت حضرت مهدی
 صلوات الله علیه نیز سپری شود^۱. خدای جلیل می‌فرماید: ﴿شما زندگی می‌کنید با
 حالی بعد از حالی﴾؛ یعنی به روش کسانی که قبل از شما بودند (زندگی
 می‌کنید).»

نیز، در روایات دیگری آمده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:
 «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيَابِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلُ
 الْبَيْتِ حَذَوُ الثَّعْلِ بِالثَّعْلِ وَالشُّدَّةُ بِالْقُدَّةِ.»^۲

از ابو بصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام صلوات الله علیه می‌فرمودند:
 «روش غیبتهای پیامبران گذشته علیهم السلام (عیناً) در قائم ما اهل بیت پیش
 خواهد آمد، مثل همانندی یک لنگه کفش با لنگه دیگرش و یک پر تیر با پر
 دیگری (یا یک گوش اسب با گوش دیگرش).»

علّت ششم - این است که خداوند زندگی عادی بین مردم را برای امام عصر
 صلوات الله علیه بخوش نداشته است؛ چنان که آمده:

عَنْ مِرْوَانَ الْأَثْبَارِيِّ قَالَ: خَرَجَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:
 «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ.»^۳

۱. از این جمله استفاده می‌شود که مدّت غیبت امام زمان صلوات الله علیه به اندازه تمام مدّت غیبت پیامبران

گذشته است - والعلم عند الله. ۲. کمال الدین: ۲/۳۴۵، باب ۳۳، ح ۳۱.

۳. بحار الأنوار: ۹۰/۵۲، ح ۲.

از مروان انباری نقل شده که گفت: از امام باقر صلوات الله علیه چنین نوشته‌ای رسید:

«هرگاه خدا هم جوارى گروهى را براى ما ناپسند بداند، ما را از دید آنان مى برد!»

در روایتى دیگر آمده است که خداوند از زندگى امام عصر صلوات الله علیه میان مردم خشمگین است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ:

«إِذَا غَضِبَ اللهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ.»^۱

محمد بن فرج گفت: امام باقر صلوات الله علیه برای من نوشتند:

«هرگاه خدای بلند مرتبه و بزرگ بر مخلوقاتش خشمگین شود، ما را از مجاورت آنها دور مى کند.»

علت هفتم - زشتیهای اعمال مردم است؛ چنان که در روایتى آمده:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ:

«... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: ... وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ

حُجَّةِ اللهِ وَلَكِنْ سَيُعَمِّي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَأَسْأَأَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ

خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ

وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ، ثُمَّ تَلَا: ﴿يَا حَسْرَةً

عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۲»^۳

از مفصل بن عمر روایت شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«... امیر مؤمنان بر منبر کوفه فرمودند: ... بدانید که زمین از حجت خدا خالی

نخواهد شد؛ اما خدا خلقتش را، به خاطر ظلم و جور و زیاده روی شان در گناه، از

دیدنش کور مى کند. اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی می شد، اهلش را

۱. اصول کافی: کتاب الحجة، باب فی الغیبة، ح ۳۱.

۲. بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۱ ح ۸.

۳. یس: ۳۰.

فرو می برد. او مردم را می شناسد، ولی ایشان او را نمی شناسند؛ همان گونه که یوسف مردم را می شناخت، ولی آنان منکر (شان و مقام) او بودند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿دریغ و اندوه بز مردم! هیچ فرستاده ای به سوی آنان نیامد مگر آنکه وی را مسخره کردند﴾.

در توقیع شریف خود آن بزرگوار به شیخ مفید نیز چنین آمده است:

«... وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لِبَاعْتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمْ سَعَادَةٌ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ نَكْرِهٍ وَلَا تَوْبِزُهُ يَنْبَغُ. وَاللَّهُ هُوَ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَصَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم...»^۱

«... اگر شیعیان ما - که خدا آنان را در راه اطاعتش توفیق دهد - دلهاشان بر وفا نمودن به پیمانی که با آنان بسته شده متفق می شد، مبارکی دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتاد (و سلب نمی شد) و حتماً سعادت دیدار ما برایشان جلو می افتاد؛ به طوری که کاملاً ما را بشناسند و تصدیق کنند که به دیدار ما رسیده اند. بنابراین تنها چیزی که ما را از آنان دور نگه داشته اعمال ناپسندی است که به ما می رسد و ما صدور این کارها را از ایشان نیکو نمی دانیم. از خدا کمک باید خواست که او برای ما کافی است و خوب و کیلی است! درود و سلام خدا بر آقای ما محمد - که بشارت دهنده و ترساننده بود - و نیز بر خاندان پاکش باد.»

البته می توان بعضی از این سببها را داخل بعضی دیگر دانست؛ ولی چون این عناوین در روایات جداگانه ذکر شده، ما نیز آنها را جدا از هم ذکر کردیم.

سختیهای دوران غیبت

همان گونه که قبلاً گفتیم، دوران غیبت دشوارترین دورانها از جهت امتحان پیروان دوازده امام است. در این باب، روایات بسیار زیادی موجود است که ما برای بیان گوشه‌های مختلف این مشکلات به ذکر بعضی از آنها اکتفا می‌کنیم.

نکته اولی که در مورد سختیهای این دوران باید دانست این است که این ابتلائات و امتحانات فقط مخصوص اهل ایمان است که همان معتقدان به خلافت بلا فصل امیر مؤمنان صلوات الله علیه و پس از ایشان، یازده فرزند از نسل ایشان‌اند و اینان همان کسانی‌اند که به «بیعه» معروف‌اند؛ چنان که آمده:

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ ابِي قَرَّةٍ التَّقْلِسِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ قَالَ:

«الْمُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ، ثُمَّ يُسْتَرَفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ؛ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنْ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَمَرَاتِرِهَا وَلَكِنْ أَمَّنَهُمْ فِيهَا مِنَ الْعَمَى وَالْإِسْقَامِ فِي الْآخِرَةِ.»^۱

از فضل بن ابی قره تفسیسی، از امام صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارشان نقل شده که فرمودند:

«مؤمنان امتحان خواهند شد. پس از آن، خدا آنان را (با نظر به نتیجه این امتحان) جدا خواهد کرد. خدا مؤمنان را از بلای دنیا و تلخیهای آن ایمن نکرده؛ ولی در دنیا آنان را از کوری و در آخرت نیز از بدبختی ایمن داشته است (یعنی وعده ایمنی در آخرت به آنان داده)....»

در روایتی دیگر، این موضوع به آیه قرآن استناد داده شده و آمده است:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلِلْقَائِمِ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ؟ فَقَالَ:

«إِي وَرَّيْ؛ ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾^۱. يا جابر، إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ؛ فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ»^۲

از ابن عباس نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: سپس جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و گفت: یا رسول الله، قیام کننده از نسل شما غیبتی دارد؟ فرمودند:

«به پروردگار قسم، بله (چنین خواهد بود)؛ ﴿حَتَّمَا خُدا كَسَانِي رَا كِه اِيْمَان اُورْدَنْد. امتحان و کافران را نابود می کند﴾. جابر، این مسئله (غیبت) از امور الاهی و رازی از رازهای اوست که از بندگان مخفی شده؛ بنابراین، بپرهیز از اینکه در امر خدا شک کنی که چنین شکی کفر است.»

در روایت دیگری استثنای دین داری شیعیان در این زمانه چنین بیان شده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ السَّيِّدَانِي، عَنْ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: «لَتُمَحِّصَنَّ، يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، تَمْحِصُ الْكُحْلُ فِي الْعَيْنِ^۳ وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُمْسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَبَدَّلَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا»^۴

از ابراهیم بن عمر یمانی، از مردی، از امام باقر صلوات الله علیه روایت شده که ایشان فرمودند:

«ای پیروان خاندان پیامبر، حتماً شما مانند کسی که سرمه در چشمش می کشند امتحان می شوید. صاحب چشم می داند چه زمانی سرمه به چشمش آمده؛ اما نمی داند چه وقت از چشمش پاک می شود. همین طور، مردی صبح را آغاز می کند، در حالی که بر روش و آیین ماست و وارد شب می شود، در حالی که از

۲. بحار الأنوار: ۷۳/۵۱ ح ۱۸.

۱. آل عمران: ۱۴۱.

۳. در بحار الأنوار (۱۰۱/۵۲ ح ۲) آمده: «لَتُمَحِّصَنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمْخِضُ الْكُحْلُ فِي

۴. غیبت نعمانی: ۲۰۶، باب ۱۲، ح ۱۲.

العین».

دین خارج شده؛ (یا) شب را با دین ما آغاز می‌کند و صبح می‌کند، در حالی که دینش را از دست داده است.»

آنچه در این حدیث شریف جالب توجه است اینکه آن قدر امر امتحان سخت و دقیق است که خود شخص نمی‌داند بر اثر کدام کار یا کلام یا فکر بی‌دین شده است. از این جهت، باید بسیار مراقب و مواظب همه افعال و گفتار و پندار خود باشیم. ضمناً، می‌توان این روایت را از معجزات روایات به شمار آورد؛ چرا که در آن اشاره شده گروهی در فاصله زمانی شب تا صبح بی‌دین می‌شوند. این مطلب با زمان حضرات معصومین صلوات الله علیهم که برق نبوده و معمولاً بعد از گذشت مدّت کوتاهی از شب می‌خوابیدند (تا جایی که خواب بعد از عشا و بیداری بعد از نیمه شب برای راز و نیاز و تهجد مستحب بسته شده) به حسب ظاهر عجیب می‌نماید؛ ولی شاید از آن زمان این بزرگواران می‌خواستند اشاره‌ای کنند به شب نشینی‌ها و رخ دادن بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی این زمان که در شب اتفاق می‌افتد و به این وسیله، ما را از این رویداد بر حذر داشته‌اند.

در روایت دیگری، سختی دوران مذکور برای شیعیان این گونه تعبیر شده:

عَنْ عِكْرَمَةَ بْنِ صَعَصَعَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:
«لَا تَنْفَكُ هَذِهِ الشَّيْئَةَ حَتَّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمَغْزِلِ لَا يَدْرِي الْخَابِئُ عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ
فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يَشْرُقُونَ وَلَا سِنَادٌ يَسْتَنْدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ.»^۱

از عکرمة بن صعصعه، از پدرش (صعصعه بن صوحان) نقل شده که می‌گفت:
حضرت علی صلوات الله علیه می‌فرمودند:

«همواره این شیعیان خواهند بود تا اینکه (زمانی) مانند گله بزی شوند که ظلم کننده به آنان (مثل گرگ) نداند بر کدام یک از آنها دست بگذارد و به او ظلم کند.»^۲

۱. بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۱ ح ۱۲.

۲. یعنی چنان در ضعف و ذلت قرار می‌گیرند که هیچ کدام توان دفاع از خود نخواهند داشت؛ لذا شخص ظالم بر همه قدرت پیدا می‌کند و آن گاه، تردید می‌کند که کدام یک را مورد ظلم قرار دهد.

در این هنگام، مکان بلندی ندارند که بتوانند به آنجا پناهنده شوند (یا رتبه بلندی بین مردم ندارند که، به سبب آن، اذیت و آزار از آنان دفع شود) و تکیه گاهی ندارند که بتوانند کارهایشان را به او مستند کنند.»

اما باید دانست که در روایات معصومان صلوات الله علیهم لفظ «شیعه» برای دو معنا به کار برده می شود: گاهی از آن، اشخاصی اراده می شود که صرفاً به امامت و خلافت بلا فصل امیر مؤمنان صلوات الله علیه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقدند؛ گاهی نیز از این لفظ معنای اصلی آن - که پیرو باشد - اراده می شود. توضیح اینکه در پاره ای از روایات، بعضی از افرادی که به امامت امیر مؤمنان بعد از رسول خدا اعتقاد داشتند در مقابل امامان صلوات الله علیهم از خود به «شیعه» تعبیر می کردند و آن بزرگواران این اطلاق رانهی می فرمودند؛ چرا که آنان با هر کارنامه ای به خود جرأت می دادند ادعای تشیع کنند. این در حالی است که نظریت فرموده اند شیعه به معنی پیرو است و همان گونه که معصومین از آلودگیها پاک و مبرا بودند فقط افرادی مانند سلمان و ابوذر که حالشان چنین است صلاحیت شیعه بودن دارند.

حال، برای تشخیص اینکه کدام معنا در روایاتی که امتحانهای سخت دوران غیبت را مربوط به شیعیان می داند مورد نظر است، باید به روایات دیگری که تفسیر کننده و قرینه برای بیان این دسته از احادیث اند مراجعه کرد.

در روایتی، چنین آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ إِنِّي وَاللَّهِ أَجِبُكَ وَأُحِبُّ مَنْ يُجِبُكَ. يَا سَيِّدِي، مَا أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ! فَقَالَ لَهُ: «أَكْثَرُهُمْ». فَقَالَ: كَثِيرٌ. فَقَالَ: «تُحْصِيهِمْ». فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«أَمَا لَوْ كُنَلْتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعَهُ وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ وَلَا يَمْدَحُ بِنَا مُعَلِّناً وَلَا يُخَاصِمُ بِنَا

قَالِيَا وَلَا يُجَالِسُنَا عَائِبًا وَلَا يُحَدِّثُنَا ثَالِبًا وَلَا يُحِبُّ لَنَا مُبِغِضًا وَلَا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبًّا.»

فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْعَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَبَّهُونَ؟ فَقَالَ: «فِيهِمُ السَّمِيزُ وَفِيهِمُ التَّمَحِيصُ وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ. يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُسْفِيهِمْ وَسَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ وَاخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ.

إِنَّمَا شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرُ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعُ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسُ بِكَفِّهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا.»

قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمَوْصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟ فَقَالَ: «أَتَلْبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ. أُولَئِكَ الْخَفِيزُ عَيْشُهُمْ، الْمُتَنَقِّلَةُ دَارُهُمْ؛ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُرَبُّوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُنْقَدُوا وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا وَإِنْ مَاتُوا لَمْ يُسَمَّنُوا. أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ وَفِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ وَلَا تَخْتَلِفُ أَمْوَالُهُمْ إِنْ خَلَّتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.»^۱

از عبدالله بن حماد انصاری، از مریدی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده است: یکی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان رسید و عرض کرد: فدای شما گردم! به خدا قسم، شما را دوست دارم و هر کسی هم که شما را دوست بدارد دوستش دارم. آقا، چقدر شیعیان شما زیادند! حضرت به او فرمودند: «آنان را نام ببر.» عرض کرد: زیادند. فرمودند: «آنان را بشمار.» عرض داشت: بیشتر از تعدادی است که من بشمارم. امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«آگاه باش؛ اگر تعداد آن گروهی که وصف شده‌اند (و خصوصیات شیعه بودن را دارند) ۳۱۳ نفر بود، آنچه شما می‌خواهید (از اجرای حکومت عدل) انجام می‌شد. شیعهٔ ما کسی است که صدایش از گوشش و دشمنی‌اش از خودش تجاوز نمی‌کند؛^۲ کسی را که آشکارکننده (یاد ما و محبت) ماست ستایش نمی‌کند و با آن

۱. غیبی نعمانی: ۲۰۳، باب ۱۲، ح ۴.

۲. یعنی با کسی غیر از نفسش دشمنی و کینه ندارد.

که کینه ما را به دل دارد مبارزه نمی کند^۱؛ با آن که بر ما عیب می گیرد هم نشینی نمی کند و با کسی که به ما ناسزا می گوید صحبت نمی کند (یا برایش حدیث نقل نمی کند)؛ دشمن ما را دوست ندارد و کینه دوست دار ما را به دل ندارد^۲.
به ایشان عرضه داشتیم: پس من با این شیعیانی که با هم اختلاف دارند و ادعای تشیع می کنند چه کنم؟ فرمودند:

«در اینها امتحان و جدا شدن از یکدیگر و عوض شدن (یعنی ظاهر شدن واقعشان) خواهد بود. سالهایی بر آنان خواهد گذشت که از بین می بردشان و شمشیری می آید که می کشدشان و اختلافی برایشان پیش می آید که پراکنده شان می کند.
شیعیان ما فقط کسانی اند که (در سختیها) مانند سگان زوزه نمی کشند و مانند کلاغ طمع کار نیستند و اگر چه از گرسنگی بمیرند، دست مقابل مردم دراز نمی کنند.»

عرض کردم: شما! اشخاصی با این خصوصیات را کجا بیابیم؟ فرمودند:
«در اطراف زمین، آنان را هست و جو کن. اینان کسانی اند که زندگی شان ساده است و خانه به دوش اند؛ همان کسانی که اگر در میان مردم بیایند، شناخته نمی شوند؛ اگر از دیده ها پنهان شوند، کسی به جست و جوی ایشان نمی پردازد؛ اگر مریض شوند، کسی به عیادتشان نمی آید؛ اگر به خواستگاری بروند، کسی به آنها زن نمی دهد و اگر بمیرند، به تشییعشان نمی روند.
اینان همان کسانی اند که اموالشان را بین یکدیگر تقسیم می کنند و (بعد از مرگ دوستانشان) به زیارت قبورشان می روند و اگر چه در شهرهای گوناگون باشند، باز نظرهایشان با یکدیگر اختلافی ندارد.»

۱. یعنی با تقیّه زندگی می کند. مؤید این قسمت از روایت کلام امیر مؤمنان صلوات الله علیه در روایت معروف به «أربع مائة» است که فرمودند:

«لَا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِيًّا وَلَا تَمْدَحُونَا مُعْلِنِينَ عِنْدَ عَدُوِّنا فَتُظْهِرُوا حُبَّنَا وَتُذَلِّلُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.»
«با آن کسی که بر ما عیب می گیرد هم نشینی نکنید و ما را به صورت آشکار در نزد دشمنانمان مدح نکنید؛ که در این صورت، با ظاهر کردن محبت ما، خودتان را پیش حاکم جورتان خوار می کنید.» مصباح البلاغة: ۲۲۸/۱ (به نقل از تحف العقول: ۹۸).

۲. یعنی در قلبش چنین است؛ چرا که تقیّه در امور قلبی نیست. ولی در عمل، شیعه تقیّه را ترک نمی کند.

- همچنین، در روایتی دیگر آمده است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:

«مَعَ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ.»

فَقِيلَ لَهُ: إِنْ مَنْ يُتَصَّفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ. قَالَ:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُغْرَبَلُوا وَيَخْرُجُ مِنَ الْغِرَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.»^۱

از ابو بصیر نقل شده که گفت: امام صادق صلوات الله عليه فرمودند:

«همراه قائم صلوات الله عليه از بین قوم عرب، تعداد بسیار کمی هستند.»

به ایشان عرض شد: از میان آنان، کسی که این مسئله را توصیف می کند (یعنی

ادعی شیعی و اعتقاد به امام عصر صلوات الله عليه دارد) زیاد است. فرمودند:

«برای مردم، از امتحان شدن و جدا شدن از یکدیگر و غربال شدن چاره ای نیست

و تعداد زیادی از غربال خارج می شوند.»

البته این روایت بر اساس غربالی است که شیای بد را خارج می کند و خوبها را در

درویش نگه می دارد؛ به خلاف غربالهای موجود در این زمان که خوبها را خارج

می کند و بدها را نگه می دارد.

از این روایات معلوم می شود، در احادیثی که امتحان سخت دوران غیبت را بیان

می کند، منظور از «شیعیان» کسانی اند که صرفاً ادعای تشیع و پیروی می کنند. اما

آنانی که واقعاً در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم باشند و

عملشان مطابق با اعمال این بزرگواران باشد و به اصطلاح «شیعه» و پیرو واقعی و

صادق این خاندان باشند از این بلاها و گرفتاریها و امتحانات موفق و پیروز بیرون

خواهند آمد؛ چنان که آمده است:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

قَالَ: «إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمَرُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَانْبِذُوهُ إِلَيْهِمْ نَبْذًا، فَمَنْ أَقْرَبَهُ

فَزِيدُوهُ وَمَنْ أَنْكَرَ [هُ] قَدْ زُوِيَ . إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ
وَوَلِيَجَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَةَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ
وَشِيعَتُنَا . »^۱

از سلیمان بن صالح، بدون ذکر واسطه‌های نقلش، از امام باقر صلوات الله علیه
روایت شده که گفت: آن حضرت (به من) فرمودند:

«از این (نحوه) حدیث گفتن قلبهای مردان می‌رمد و آن را ناخوشایند می‌دارند.
پس کمی از آن را به سویشان ببرید؛ آن که در برابر آن تسلیم شد و اقرار کرد،
زیادتر به او بدهید (و بگویید) و آن کس که انکارش کرد، رهايش کنید. به ناچار،
فصلهای واقع خواهد شد که هر دوست و صاحب سَرّی در آن می‌لغزد (و از انسان
جدا می‌شود)؛ آنجا که حتی کسی که (از دَقّت و ظرافت) یک مورابه دو مو تقسیم
می‌کند می‌لغزد و منحرف می‌شود) و فقط ما خاندان و شیعیان (واقعی مان) باقی
(و سالم) می‌مانیم»

البته پَر واضح است که این روایات هیچ شبهه‌ای را از اصل امتحان استثنا نکرده؛
چرا که الفاظ این روایات یا به صورت عام بدون تخصص و یا به صورت مطلق بدون
تقیید است. نهایتاً، سربلند در آمدن از امتحان فقط بصورت مخصوصه خاصی می‌شود؛
خداوند ما را از این دسته قرار دهد، بفضل و کرمه!

نکته دومی که در روایات وارده درباره این دوران سخت باید دانست نحوه و انواع
مختلف بلاهایی است که در این روزگار، به مثابه مواد امتحانی، در برابر شیعیان قرار
می‌گیرد.

با دقت در احادیث پر شمار این باب، معلوم می‌شود که اکثر روایات آن مشتمل بر
انواع این بلاهاست. ما، به جهت اختصار، فقط به پاره‌ای از این فتنه‌ها اشاره می‌کنیم.
یکی از آنها اختلافی است که بین پیروان اهل بیت صلوات الله علیهم واقع می‌شود؛
چنان که آمده است:

عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «يَا مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا؟» وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ.

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ؟^۱ قَالَ: «الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَا مَالِكُ! عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدُمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ.»^۲

از مالک بن ضمره روایت شده که گفت: امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمودند: «مالک بن ضمره، چگونه خواهی بود زمانی که شیعیان اینچنین اختلاف پیدا کنند؟» و انگشتانشان را به صورت شبکه، بعضی را در بعضی دیگر داخل کردند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، هیچ خیری در آن زمان نیست؟ فرمودند: «مالک، امام علی را همان وقت است! در آن زمان، قائم ما ظهور می کند و هفتاد مرد را که بر خدا، امامش، دروغ بسته اند جلو بقیه می اندازد و آنان را می کشد. پس از آن، خدا ایشان را بر یک امر جمع می کند (یعنی وحدت در میانشان حکم فرما می شود).»

بر اثر این اختلاف، شیعیانی که پیرو یک مکتب اند، یکدیگر بیزاری می جویند. بعضی از آنان بعضی دیگر را لعن کرده یکدیگر را دروغگو می شمارند. ایشان حتی به این مقدار نیز اکتفا نکرده آب دهان بر روی یکدیگر می اندازند؛ همچنان که وارد شده است:

عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ ثَقِيلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي يَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ.»^۳

۱. این جمله ممکن است به صورت استفهامی و یا خبری و برای ابراز تأسف ادا شده باشد.

۲. بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲ ح ۳۴.

۳. در کتاب غیبت نعمانی (۲۰۵، باب ۱۲، ح ۹) آمده است: الحسين بن علي صلوات الله علیه.

۴. بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ح ۳۳.

از عمیره بنت نفیل نقل شده که گفت: شنیدم امام حسن مجتبیٰ صلوات الله علیه فرمودند:

« آنچه انتظارش را می‌کشند (یعنی ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) واقع نمی‌شود تا اینکه بعضی از شما (شیعیان) از بعضی دیگر بیزاری جویند، گروهی آب دهان در صورت گروه دیگر بیندازد، حتی دسته‌ای دسته دیگر را لعن کنند و بعضی بعض دیگر را دروغگو بنامند. »

از آنجا که هر چه به زمان ظهور حضرت نزدیک‌تر شویم این فتنه‌ها و امتحانات شدیدتر و دشوارتر خواهد بود، تعداد زیادی از امتحانات در قالب نشانه‌ها و علائم ظهور بیان شده است. لذا نباید چنین تصور کرد که چون ذکر این بلاها در روایات از نشانه‌های نزدیک بودن ظهور است، در دوره‌های قبلی زمان غیبت، این سختیها نیست.

همچنین، نباید این شبهه را در ذهن داشت که با دیدن این روایات و ظاهر شدن بعضی از آنها، می‌توان وقتی را برای ظهور تعیین کرد؛ چرا که ممکن است این نشانه‌های ظاهر شده مشابه آن علامتی باشد که در آینده (مثلاً صد سال دیگر) و نزدیک ظهور اتفاق خواهد افتاد.

باز، معلوم باشد که طبق فرموده‌های خود حضرات صلوات الله علیهم تک تک این نشانه‌ها و مواد امتحانی از امور بدائی است و ممکن است در تقدیر آنها تغییری حاصل شود و قیام حضرت ناگهانی باشد. از این روی، به ما دستور داده‌اند هر صبح و شبی منتظر فرج باشیم که امر فرج دفعتاً و ناگهانی روی خواهد داد. حال، به ملاحظه بعضی از این روایات خواهیم پرداخت:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:
«إِنْ قُدَّامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - لِلْمُؤْمِنِينَ.»
قُلْتُ: وَمَاهِي، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ:

« ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ » يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ ﴿بِشْيَءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَاتِ

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١﴾

قال: «يَبْلُوهُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ ﴿١﴾ مِنْ ثُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ ﴿٢﴾ وَالْجُوعِ ﴿٣﴾ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ. ﴿٤﴾ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ ﴿٥﴾. قال: «كَسَادِ التَّجَارَاتِ وَقِلَّةِ الْفَضْلِ. ﴿٦﴾ وَ- نَقْصٍ مِنَ - الْأَنْفُسِ ﴿٧﴾. قال: «مَوْتُ ذَرِيعٍ. ﴿٨﴾ وَ- نَقْصٍ مِنْ - الثَّمَرَاتِ ﴿٩﴾. قال: «قِلَّةِ رَيْعٍ مَا يَزْرَعُ. ﴿١٠﴾ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١١﴾ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِي:

«يَا مُحَمَّدُ، هَذَا تَأْوِيلُهُ؛ إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - يَقُولُ: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾. ٢. ٣»

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

«پیش روی حضرت قائم صلوات الله علیه (قبل از قیامشان در دوران غیبت)، برای مؤمنان از طرف خدای عزیز جلیل، نشانه‌هایی است.»

عرض کردم: خدا مرافدای شما را؛ آن نشانه‌ها چیست؟ فرمودند:

«کلام خدای عزیز است؛ یعنی: ﴿وَحَتَمًا﴾ شما را امتحان می‌کنیم ﴿﴾ که منظور،

مؤمنان دوران قبل از قیام قائم صلوات الله علیه است. ﴿﴾ به نوعی از ترس و

گرسنگی و کمی اموال و جانها و دستاوردها. به صابران دردت بده ﴿﴾، فرمودند:

«(منظور این است که) خدا آنان را به نوعی از ترس از پادشاهان بنی فلان ٤ در

انتهای سلطنت آنان و گرسنگی به سبب گرانی قسیمتهایشان امتحان می‌کند؛»

﴿و ناقص شدن مالهایشان﴾، فرمودند: «(منظور) بی رونقی تجارت‌هایشان و

کمی پس اندازشان است (یا کم شدن فضل خدا به آنان)؛» ﴿و- نقصان - در

جانشان﴾، فرمودند: «(منظور) مرگ سریع و زود هنگام است؛» ﴿و- کمی -

دستاوردهایشان﴾، فرمودند: «(منظور) کمی غلّه زراعتشان است؛»

٢. آل عمران: ٧.

١. بقره: ١٥٥.

٣. کمال الدین: ٢/ ٦٤٩، باب ٥٧، ح ٣.

٤. ظاهراً منظور از «بنی فلان» بنی عباس است که حضرت به خاطر تقیه نام آنان را به این صورت بیان کرده‌اند.

﴿صبر کنندگان نشان را بشارت بده﴾، (منظور این است که) در این هنگام، آنان را

به جلو افتادن و نزدیک بودن قیام قائم صلوات الله علیه بشارت بده.

پس از آن، به من فرمودند:

«محمد، این تأویل آیه است؛ چرا که خدای بلند مرتبه می فرماید: ﴿تأویل قرآن

را فقط خدا و کسانی که در علم رسوخ دارند (یعنی اهل بیت عصمت و طهارت

صلوات الله علیهم) می دانند﴾.»

در روایتی دیگر، آمده است:

عَنْ السَّمَّالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

«... يَا أَبَا حَمْزَةَ، لَا يَقُومُ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَزَلْزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُجِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَسَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَاخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَتَدَلُّتٍ فِي بَيْنِهِمْ وَتَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَتَّيَ الْمُتَمَتِّي الْمَوْتَ صَبَاحاً وَمَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنَ النَّاسِ وَأَكْلٍ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِبَاسِ وَالْقُنُوطِ. فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلُ لِمَنْ خَالَفَهُ وَخَالَفَ أَمْرَهُ وَكَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ.»

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت، شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می فرمودند:

«ابو حمزه، حضرت مهدی صلوات الله علیه ظهور نمی کند مگر در زمانی که ترس

شدید (بین مردم) باشد و سختیها و فتنه و بلاها مردم را فرا گرفته باشد. قبل از این

مشکلات، مردم به طاعون مبتلا شده اند و شمشیر برنده بین اقوام عرب حکم فرما

شده (یعنی بین آنها جنگ و جدال است) و مردم با یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند و

در دینشان پراکنده اند و حالشان متغیر شده؛ تا آنجا که آرزو کننده صبح و شب، از

بزرگی اذیت و آزاری که از مردم شرور می بیند و از اینکه بعضی از مردم بعض

دیگر را می خورند، آرزوی مرگ می کند. زمانی که حضرت قیام می کنند، هنگامه

ناامیدی و یأس است. پس، خوشا به حال آن کسی که حضرتش را (در زمان

قیامش) درک کند (و ببیند) و از یاورانش باشد و بدابه حال آن که با او و دستورهايش مخالفت نماید و از دشمنانش باشد!»

در روایتی دیگر نیز چنین آمده است:

عَنِ النَّزَالِ بْنِ سُبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَحَمَدَ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. ثُمَّ قَالَ: «سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» - ثَلَاثًا. فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«أَقْدَرُ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَعَلِمَ مَا أَرَدْتَ. وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ لِيُذَكِّرَ عِلْمًا وَهَيْئَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذَرِ النَّبْعِ بِالنَّعْلِ وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا؟»

قال: نعم، يا أمير المؤمنين. قال صلوات الله عليه:

«إِحْفَظْ، فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ: إِذَا مَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَاسْتَحْطَلُوا الْكِبْذَ وَأَكَلُوا الرِّبَا وَأَخَذُوا الرُّشَا وَشَتَّوْا النِّبْيَا وَبَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَاسْتَعْمَلُوا الشُّفَهَاءَ وَشَاوَرُوا النِّسَاءَ وَقَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَاسْتَحَقُّوا بِالْأَدَمَاءِ وَكَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا وَالظُّلْمُ فَخْرًا وَكَانَتِ الْأُمَرَاءُ فَجَرَةً وَالْوُزَرَاءُ ظُلُمَةً وَالْعُرَفَاءُ خَوْنَةً وَالْقُرَاءُ فَسَقَةً وَظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ^۱ وَاسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ وَالْإِنْسَمُ وَالطُّغْيَانُ وَحَلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ وَزُخْرُفَتِ الْمَسَاجِدُ وَطَوَّلَتِ الْمَسَارَاتُ وَأُكْرِمَتِ الْأَشْرَارُ وَازْدَحِمَتِ الصُّفُوفُ وَاخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَتَقَصَّتِ الْعُهُودُ وَافْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَشَارَكَ النِّسَاءُ أَرْوَاحَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ جَرَصًا عَلَى الدُّنْيَا وَعَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَاسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَاتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَصَدَّقَ الْكَاذِبُ وَاثْمِنَ الْخَائِنُ وَاتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِيفُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَتَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ

۱. در بعضی از نسخه ها، «شهادات الزور» آمده است.

يُسْتَشْهَدُ وَشَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءً لِدِمَامٍ بِغَيْرِ حَقٍّ عَرَفَهُ وَتَفَقَّهُ لَغَيْرِ الدِّينِ وَأَثَرُوا عَمَلَ
الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَلَيْسُوا جُلُودَ الضَّائِنِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ وَقُلُوبُهُمْ أَثْنُ مِنَ الْجِيفِ
وَأَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ أَلُوْحَى الْوَحَى، ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ! خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ
بَيْتُ الْمُقَدَّسِ وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ.^۱

از نزال بن سبره نقل شده که گفت: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
برای ما خطبه‌ای خواندند و در آن، خدای عزیز را ستایش و ثنا گفتند و بر محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان درود فرستادند. پس از آن، فرمودند:

«ای مردم، قبل از اینکه مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید.» ایشان این جمله
را سه مرتبه تکرار فرمودند.

صعصعة بن صوحان ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین، چه زمانی دجال قیام می‌کند؟^۲
حضرت علی صلوات الله علیه به او فرمودند:

«بنشین؛ خدا عز و جل تو را شنید و منظورت را دانست. به خدا قسم، کسی که از او
سؤال شده دانایتر از سؤال کننده نیست (در دانستن تاریخ دقیق قیام دجال و
همچنین ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه)^۳؛ اما نشانه‌ها و علائمی دارد که
بعضی از آنها پس از بعضی دیگر می‌آید. مانند یک لنگه کفش که پس از لنگه‌ای
دیگر می‌آید؛ اگر بخواهی، آنها را به تو خبر دهم.»
صعصعة گفت: بله، یا امیرالمؤمنین. فرمودند:

«(آنچه را می‌گویم) حفظ کن. نشانه قیام دجال زمانی است که مردم نماز را
بمیرانند (یعنی ترک نماز کنند)، امانت را ضایع کنند، دروغ را حلال بدانند، ربا

۱. کمال الدین: ۲/ ۵۲۵، باب ۴۷، ح ۱.

۲. از آنجا که صعصعة در مکتب امیر مؤمنان صلوات الله علیه پرورش یافته، می‌داند کسی حق ندارد زمانی را برای
ظهور تعیین کند و خود حضرت نیز چنین نخواهند کرد. اما چون قیام دجال از نشانه‌های حتمی برای قیام
حضرت مهدی صلوات الله علیه معرفی شده، سؤال از زمان قیام دجال سؤال از ظهور آن حضرت است؛ به همین
خاطر، صعصعة خواسته با زیرکی حدود زمان ظهور را پیدا کند. از این رو، حضرت فرمودند: خدا سخن تو را
شنید و منظورت را دانست.

۳. چرا که اینها از امور بدائی است و طبق نص صریح پاره‌ای از روایات، علم آن فقط نزد خداست.

بخورند، رشوه بگیرند، عمارتها را محکم کنند و دینشان را به دنیایشان بفرروشند. سفیهان را به کار بگمارند، با زنان مشورت کنند، قطع رحم کنند، از هواهای نفسانی شان پیروی کنند و خونها (ی مردم) را سبک شمارند. حلم، در میان آنان، ناتوانی شناخته می شود و ظلم مایه میاهات آنان است. رؤسای آنان بدکارند و وزیرانشان ظلم کننده. بزرگان هر طایفه خیانت کاران ایشان و قاریان قرآنشان فاسقان اند.

شهادت دروغ فراگیر می گردد و فساد و تهمت و گناه و سرکشی علنی می شود. قرآنها را زینت می دهند و مساجد آراسته و مناره هایش دراز می گردد. مردمان شرور را گرامی می دارند. صفهایشان شلوغ است (یعنی ظاهراً در کنار هم اند و از دجام دارند) و قلبهایشان پراکنده. پیمانهایشان شکسته می شود (وعده هاشان را به تأخیر می اندازند)؛ در حالی که آنچه وعده یافته اند (که همان قیام منجی موعود یا حلول عذابهای بیسی از آن است) نزدیک خواهد بود. به خاطر طمع بر دنیا، زنانشان با شوهرانشان در تجلات مشارکت می کنند و صدای فاسقانیشان بلند شده و گوش فراداده می شود.^۱ رئیس طایفه شان پست ترین ایشان است و از بدکار می ترسند، به خاطر ترس از شرش. دروغگو تحذیق می شود و خیانت کار مورد اطمینان خواهد بود. از آلات لهو و زنان آوازه خوان استفاده می کنند. آخر نفر از این ملت اولی خود را لعن می کند.^۲ زنان بر زین سوار می شوند و مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می گردند.

شاهد، بدون اینکه از او گواهی بخواهند، شهادت می دهد و بعضی دیگر به خاطر ادای حقی که نمی شناسند شهادت می دهند. برای غیر دین، فتوا داده می شود و عمل دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند. لباس گوسفند را بر قلبهایی همچون گرگ

۱. بلندی صدای فاسقان یا به معنای غلبه آن بر دیگر صداها و استیلاي فاسقان است، یا به معنای رواج آواز خوانی در مجالس فسق و فجور.

۲. معلوم است که این لعن همان لعن بی مورد و بدون دلیل و بی اساس است؛ و الا، لعن بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که نافرمان بودند و نیز لعن خلفای غاصب به دستور خدا و پیامبر و حضرات معصومان صلوات الله علیهم صورت می گیرد و مورد مذمت و سرزنش نیست.

می‌پوشانند و دل‌هایشان بدبو تر و گندیده‌تر از مردار و تلخ‌تر از صبر^۱ است.
در این هنگام، به سرعت بشتابید و بسیار عجله کنید؛ در آن روزگار، بهترین محل
برای سکونت بیت المقدس است و بر مردم زمانی روی خواهد داد که هر کدام از
آنان آرزو می‌کند از ساکنان آنجا باشد.»

یکی از فتنه‌های بزرگ آخر الزمان رواج تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن است؛
چنان که آمده:

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي ذِكْرِ الْمَلَايِمِ :
«يَغْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدْيِ إِذَا عَظَّمُوا الْهَدْيَ عَلَى الْهَوَى وَيَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى
الْقُرْآنِ إِذَا عَظَّمُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.»^۲

از خطبه‌های امیر مؤمنان صلوات الله علیه در مورد فتنه‌های دوران غیبت و آنچه
حضرت مهدی علیه السلام خواهد داد این است:
«خواهشها را بر راه هدایت برمی‌گرداند (مطابقت می‌دهد)، زمانی که مردم
هدایت را مطابق میل خود می‌کنند؛ و رأیها را بر قرآن برمی‌گرداند، زمانی که مردم
قرآن را مطابق با رأی و نظر خود می‌کنند.»

یکی از بلاهای این زمان قساوت قلبی است که بر هر مسلمانی شدن دوران غیبت
ایجاد می‌شود؛ چنان که آمده:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :
«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ : ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلُ ۖ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ فِي أَهْلِ
زَمَانِ الْغَيْبَةِ ۖ ثُمَّ قَالَ - عَزَّ وَجَلَّ : ﴿[اعْلَمُوا] أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ

۱. صَبْر یا صَبَر، که در فارسی به آن صبر زرد یا شبیار یا الوامی گویند، گیاهی زینتی از خانواده سوسن است که
در طب سنتی مورد استفاده بوده و شیرابه‌ای تلخ دارد.

۲. بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۰ ح ۲۵.

يَبَيِّنَا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١﴾

وَقَالَ: «إِنَّمَا الْأَمْدُ الْأَمْدُ الْغَيْبَةِ» ٢

از احمد بن حسن میثمی، از یکی از اصحاب حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که گفت: شنیدم ایشان می فرمودند:

«این آیه ای که در سوره حدید است: ﴿اَهْلَ اِيْمَانٍ﴾ مانند آن کسانی که قبل از ایشان بودند و به آنان کتاب داده شد نباشند که مدت برایشان طولانی شد و از این روی، سنگدل شدند؛ و تعداد زیادی از آنان فاسق اند، در مورد اهالی زمان غیبت نازل شده است. سپس خدای عزیز و جلیل می فرماید: ﴿يَدَانِيْدُ﴾ خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند. ما نشانه هایمان را برایتان روشن کردیم تا شاید تعقل کنید» ٣. نیز، فرمودند:

«منظور از مدت، ر این آیه همان مدت زمان غیبت است.»

اما بعد از دقت در تمام این آیات، آنچه به دست می آید این است که مهم ترین و دشوارترین امتحان در این دوران - و بلکه نتیجه همه امتحانهای ذکر شده - آزمون دین داری و ثبات قدم بر عقاید دینی صحیح است؛ و شاید اساسی ترین دلیل برای طولانی شدن این دوران برگزاری همین امتحان و اعدام شدن نتایج آن است (همچنان که در بحث علت غیبت امام عصر صلوات الله علیه به پاره ای از روایات آن اشاره کردیم). در روایتی، آمده است:

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ:

«﴿الْم﴾ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٣﴾» ثُمَّ

قَالَ لِي: «مَا الْفِتْنَةُ؟»

فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، الَّذِي عِبَدْنَا أَنْ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ. فَقَالَ:

«يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ» ثُمَّ قَالَ: «يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ» ٤

١. حدید: ١٦ و ١٧.

٢. غیبت نعمانی: ٢٤، مقدمه.

٣. عنکبوت: ١ و ٢.

٤. غیبت نعمانی: ٢٠٢، باب ١٢، ح ٢.

از معمر بن خلاد روایت شده که گفت: شنیدم امام کاظم صلوات الله علیه می فرمودند: «الف - لام - میم» آیا مردم گمان می کنند همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می شوند و امتحان نمی شوند؟» «پس از آن، به من فرمودند: «این امتحان چیست؟»

عرض کردم: فدای شما شوم! آنچه به ما رسیده این است که امتحان در دین است. فرمودند:

«گداخته می شوند (تا ناخالصان شان جدا شوند)، همان گونه که طلا گداخته می شود.» سپس فرمودند:

«تصفیه می شوند، همچنان که طلا تصفیه می شود.»

البته، در روایات، این امتحان آن قدر سخت و دشوار بیان شده که فرموده اند:

عَنْ يَمَانِ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْمَرْغِيَةِ، الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقِتَادِ بَيْدِهِ.»
ثُمَّ أَوْمَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ كَذَا، قَالَ:
«فَأَيُّكُمْ تَمَسَّكَ شَوْكَ الْقِتَادِ بَيْدِهِ؟»

از یمان بن سُلَیْم نقل شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«أَجْرًا كُنْدَهُ حُكُومَتُ عَدْلِ الْإِلَهِ غِيْبَتِي دَارِدُ. كَسَى كَدْرَ أَنْ زَمَانٍ بِهِ دِيْنُشْ

چنگ بزند، برایش مانند کندن تیغهای درخت (یا گیاه) قتاد با دست است.»

پس از آن، امام صادق صلوات الله علیه با دستشان (حالت کندن تیغهای گیاه قتاد را

از بالا به پایین) نشان دادند و فرمودند:

«کدام یک از شما می تواند به تیغهای درخت قتاد با دستش چنگ بزند؟»

در روایتی دیگر، از این دشواری چنین تعبیر شده است:

۱. بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۲ ح ۳۹.

۲. این مثلی است در عرب که کارهای دشوار را به آن مثال می زنند؛ چرا که قتاد تیغهای سوزنی شکلی دارد و کسی که بخواهد با دست غیر مسلح چنین کاری کند صدمه فراوان می بیند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «اللَّهُمَّ، لَقِّنِي إِخْوَانِي» - مَرَّتَيْنِ.

فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ:

«لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْنِي. لَقَدْ عَرَفْتِهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ. لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا؛ أَوَّلِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى. يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.»^۱

از ابی بصیر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده است که ایشان فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی در جمع عده‌ای از اصحابشان فرمودند:

«پروردگارا، مرا ملاقات برادرانم برسان!» ایشان دو بار این جمله را فرمودند. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله، آیا ما برادران شما نیستیم؟ حضرتش فرمودند:

«خیر، شما اصحاب منید. برادران من کسی‌اند در آخر الزمان که هر چند مرا ندیده‌اند، ایمان (به من) آورده‌اند. خدا اسم‌های ایمان و اسم‌های پدرانشان را، قبل از اینکه از پشت پدران به رحم مادران منتقلشان کند، به من آموخته. هر کدام از آنان در باقی ماندن بر دینشان از کندن تیغ‌های درخت (یا گیاه) قتاد در شب ظلمانی یا از بگه داشتن تکه‌ای از گُل آتش در کف دست سخت‌ترند. اینان چراغ‌های تاریکی (یعنی علائم هدایت در انحرافات) هستند. خدا آنان را از تمام فتنه‌های سخت و تاریک نجات می‌بخشد.»

نتیجه این امتحان، به بیان صریح روایات، ارتداد اکثر مدعیان تشیع است؛ اما تعبیرات روایاتی که این نتیجه را بیان می‌کند مختلف است. در بعضی از آنها، به گمراهی آنها تعبیر شده است:

۱. در کتاب بصائر الدرجات (۱: ۱۲۴)، باب ۱۴ از جزء دوم، ح ۴ آمده است: «آمَنُوا بِي».

۲. بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۳ ح ۸.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي؛ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي؛ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا. تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحِيرَةٌ تَضِلُّ فِيهِ الْأُمَمُ، ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ وَيَسْمَلُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا.»^۱

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است. او شبیه ترین مردم به من است، از جهت خلقت و اخلاق. او غیبت و سرگردانی ای دارد که امتها در آن گمراه می شوند. پس از آن، مانند تیر سوزان می آید و زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.»

در بعضی روایات، آمده است که بعضی از طایفه ها مرتد می شوند و بعضی ثابت قدم می مانند:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلَيْطٍ قَالَ: قَالَ الرَّسُولُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «مِثْلًا اثْنًا عَشَرَ مَهْدِيًّا؛ أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَيَقَالُ لَهُمْ: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟﴾^۲....^۳

از عبدالرحمان بن سلیط نقل شده که گفت: امام حسین صلوات الله علیه فرمودند: «از ما خانواده، ۱۲ هدایت گراست که اولین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان نهمین از فرزندانم است که قیام کننده به حقیقت است. خدا زمین را، بعد از مردنش، به وسیله او زنده می کند و به دست او دین حق را بر همه دینها

۲. نپس: ۴۸.

۱. بحار الأنوار: ۷۱/۵۱ ح ۱۳.

۳. کمال الدین: ۳۱۷/۱، باب ۳۰، ح ۳.

مسلط می گرداند؛ اگر چه مشرکان اکراه داشته باشند.

او دوران غیبتی دارد که در این زمان طوایفی مرتد می شوند و عده ای نیز بر دینشان ثابت قدم می مانند. این دسته مورد اذیت قرار می گیرند و به آنان گفته می شود:

«اگر راست می گوئید، این وعده چه زمان محقق خواهد شد؟ ...»

در بعضی دیگر از روایات، آمده است که دو ثلث از مردم از دین خارج می شوند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي بَصِيرٍ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ.»

فَقُلْنَا: إِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ فَمَنْ يَبْقَى؟ فَقَالَ:

«أَمَّا نَحْنُ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي؟»^۱

از محمد بن مسلم و ابوبصیر نقل شده است که گفتند: شنیدیم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

«این امر (ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) انجام نخواهد شد تا اینکه دو سوم

از مردم (از دین، بیرون) بروند.»

به ایشان عرض کردیم: زمانی که دو سوم از مردم بروند، پس چه کسی باقی می ماند؟ فرمودند:

«آیا راضی نیستید که از یک سوم باقیمانده باشید؟»

در دسته ای دیگر از روایات، مرتبه بالاتری بیان شده و آن اینکه بیشتر کسانی که به

امامت امام عصر صلوات الله علیه معتقدند از دین خارج می شوند:

عَنِ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

يَقُولُ: ...

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بُكَاءً

شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ:

«إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ.»

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ:

«لَأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»^۱

از صقر بن ابی دلف روایت شده که گفت: شنیدم امام جواد صلوات الله علیه می فرمودند:

به ایشان عرض کردم: یا ابن رسول الله، پس امام بعد از امام حسن (عسکری) چه کسی است؟ ایشان سخت گریه کردند. پس از آن، فرمودند:

«بعد از حسن، فرزندش خواهد بود؛ همو که قیام کننده به حق است و انتظارش کشیده می شود.»

به ایشان گفتم: یا ابن رسول الله، چرا او قائم نام گذاری شده؟ فرمودند: «زیرا او بعد از مردن یادش و ارتداد بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد دارند قیام می کند.»

در بعضی از روایات، پا فراتر براده شده و با چشم پوشی از تعداد کمی که ثابت قدم می مانند، بیان شده است که همه از دین بر می گردند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

«إِذَا قُبِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ، قَالَ اللَّهُ فِي آيَاتِهِمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا.

يَا بَنِيَّ! لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ.

إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا

أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَبْعُوهُ»^۲

از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند:

«زمانی که پنجمین از فرزندان هفتمین امام از میانتان پنهان شد، پس خدا را خدا را در دینتان مراعات کنید که کسی آن را از شما نگیرد.»

۲. بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۰ ح ۱.

۱. کمال الدین: ۲/۳۷۸، باب ۳۶، ح ۳.

پسر جان! صاحب این امر (حکومت جهانی) چاره‌ای از غیبت ندارد، تا آنجا که هر کس به امامت آن بزرگوار معتقد باشد از این اعتقاد دست می‌کشد. این غیبت فقط امتحانی از طرف خدای عزیز است که خلقتش را به وسیله آن می‌آزماید. اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این دین سراغ داشتند، به پیروی از آن مبادرت می‌کردند.»

حتی بالاتر از این، گفته شده که همه به غیر از تعداد کمی به دوران جاهلیت بر می‌گردند؛ همچنان که آمده است:

عَنْ ابْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ: «الْمُرُّ أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّ الَّذِي يَسْتَقْبِلُ قَائِمَنَا مِنْ أَمْرِ جَاهِلِيَّتِكُمْ وَذَلِكَ أَنَّ الْأُمَّةَ كُلَّهَا يَوْمَئِذٍ جَاهِلَةٌ لَا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ...»^۱

ابن میثم بحرانی از امیر مؤمنان صلوات الله علیه نقل کرده که آن حضرت در یکی از خطبه‌هایشان فرمودند: «به طور قطع و یقین، بدانید آنچه به اسقبال قائم ما می‌آید (یعنی قبل از ظهور حضرت مهدی - صلوات الله علیه - روی کرده است) مسئله جاهلیت شماست و آن این است که همه امت در آن روزگار به جاهلیت می‌افتند (یعنی مانند دوران جاهلیت قبل از اسلام می‌شوند) مگر آن کس که خدا به او رحم کند....»

نتیجه این جاهلیت نیز همان است که در روایت آمده:

عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَذَكَرَ الْقَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ:

«لَيُيَبِّسَنَّ عَنْهُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ.»^۲

از فرات بن احنف نقل شده که گفت: امیر مؤمنان صلوات الله علیه از حضرت مهدی صلوات الله علیه یاد کردند و فرمودند:

۱. شاید در مقام شفقت از برادرشان چنین تعبیری کرده‌اند.
 ۲. بحار الأنوار: ۵۱/۱۲۰ ح ۲۳.
 ۳. همان: ۵۲/۱۰۱ ح ۱.

«حتماً از میان مردم غایب می‌شود، تا اینکه شخص جاهل می‌گوید: خدا نیازی به (در اصلاح امور) به خاندان پیامبر ندارد.»

در پاره‌ای از روایات، برای بیان بی‌دینی اکثر مردم، تشبیهات و مثالهایی بیان شده؛ مانند اینکه آورده‌اند:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: «... فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَثْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ كَذَابِينَ وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ - أَوْ قَالَ: مِنْ شِيعَتِي - إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَسَاضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ نَعَامٌ فَتَقَاهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَتَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَطَيَّبَهُ وَأَعَادَهُ وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يَفْقِتَ مِنْهُ رُزْمَةٌ كَرِيمَةٌ، لَأَنْ يَضْرِبَ السُّوسُ شَيْئًا وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتَنُ شَيْئًا.»^۱

اصبغ بن نباته نقل کرده از امیر مؤمنان صلوات الله علیه که فرمودند: «... قسم به کسی که جانم به دست اوست، آنچه را در شما دارم (یعنی ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه را) نمی‌بینید تا اینکه بعضی از شما در صورت بعض دیگر آب دهان بیندازد و دسته‌ای از شما دسته دیگر را دروغگو بنامد و تا اینکه باقی نماند از شما (یا فرمودند: از شیعیان من) مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا، برای شما مثالی می‌زنم و آن این است:

مردی غذایی دارد که آن را تمیز و معطر می‌کند. پس از آن، در اتاقی قرارش می‌دهد و به مدتی که خدا می‌خواهد، خارج می‌شود.

سپس به اتاق بر می‌گردد؛ اما در این هنگام، مقداری کرم^۲ در غذاش افتاده، او

۱. غیبت نعمانی: ۲۰۹، باب ۱۲، ح ۱۷.

۲. که در چوب و لباس و پشم و غیر آن مخفی می‌شود و آن را فاسد می‌کند.

کرمها را خارج می کند، آن مقدار فاسد از غذا را دور می ریزد و باز آن را معطر می کند. پس از آن، غذا را در اتاق قراز می دهد و به مدتی که خدا می خواهد، از آنجا خارج می شود.

وقتی دوباره برگشت، می بیند که دسته ای دیگر از کرمها درون غذا ریخته اند. باز کرمها و مقدار آلوده از غذا را خارج و آن را معطر می کند و به اتاق برمی گرداند. این کار آن قدر تکرار می شود تا اینکه مقداری از غذا باقی می ماند که همانند گندم باقیمانده در کف خرمنگاه - که کرم به آن ضرری نمی زند^۱ - باشد.

شما نیز (بر اثر امتحانات) از هم جدا می شوید، تا اینکه از شما باقی نماند مگر گروهی که فتنه هیچ ضرری به این تعداد نمی زند.»

این بیان نشان دهنده شدت امتحان و سختی فتنه هاست که گروه گروه از شیعیان و مدعیان پیروی از خاندان عصمت و صلوات الله علیهم را، در هر روز از ایام غیبت، از دین خارج می کند و کسانی که بر انحراف صحیح باقی می مانند آن قدر تعدادشان کم است که به حساب نمی آیند تا عوامل فتنه و بلا بتوانند برای انحراف آنها سرمایه گذاری و تلاش کنند. ما باید با طلب توفیق از درگاه الاهی برای فرمایشات به خود بیاییم و در جهت حفظ دینمان، تلاشی مضاعف کنیم که این از مهم ترین تکالیف شبانه روزی

ماست.

در تشبیهی دیگر، چنین بیان فرموده اند:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ السَّنِينَ مَا قَدْ تَرَى؛ أَمُوتُ وَلَا تُخَيِّرُنِي بَشِيءً. فَقَالَ: «يَا أَبَا إِسْحَاقَ، أَنْتَ تَعَجَّلُ؟!»

قُلْتُ: إِي، وَاللَّهِ أَعْجَلُ؛ وَمَالِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ كَبُرَ سِنِّي وَبَلَغْتُ أَنَا مِنَ السَّنِ مَا قَدْ تَرَى؟ فَقَالَ:

۱. بعد از خارج کردن گندمهای جمع آوری شده در خرمنگاه، مقداری در کف آنجا باقی می ماند که توجهی به آن نمی شود و کرم به آن مقدار ضرری نمی زند.

«أما والله، يا أبا إسحاق، ما يكون ذلك حتى تميزوا وتمحصوا وحتى لا يبقن منكم إلا الأقل.» ثم صغر كفه.

از ابراهیم بن هلال نقل شده است که گفت: به حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض کردم: فدای شما گردم! پدرم بر اعتقاد به این امر (قیام مهدی صلوات الله علیه) از دنیا رفت و من نیز از ستم آن قدر که شما می‌دانید گذشته (یعنی پیر شده‌ام)؛ می‌میرم، در حالی که شما هیچ خبری (از وقوع این جریان) به من نمی‌دهید. فرمودند:

«أبا إسحاق، تونیز عجله می‌کنی؟!»

عرض کردم: بله، به خدا قسم که عجله می‌کنم؛ و چرا عجله نکنم، در حالی که ستم زیاد شده و به سستی رسیده‌ام که شما می‌بینید؟ فرمودند:

«أبا إسحاق، إگاش که به خدا قسم، این حادثه واقع نخواهد شد تا اینکه مورد امتحان قرار گیری و آرام جدا شوید و تا اینکه باقی نماند از شما مگر تعداد کمی.» سپس کف دستش را بزرگ کردند (یعنی آن را برگرداندند).

در این روزگار، امر دین داری آن قدر مشکل می‌شود که کسی جرأت نداشته باشد لفظ «الله» را به صورت علنی به زبان آورد؛ چنان که آمده است:

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نَوْفٍ أَبِي الْوَدَّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسِيِّ: وَاللَّهِ مَا يَأْتِي عَلَيْنَا عَامٌ إِلَّا وَهُوَ شَرُّ مِنَ الْمَاضِي وَلَا أَمِيرٌ وَهُوَ شَرُّ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ.

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَا يَقُولُ وَلَكِنْ سَمِعْتُ

۱. غیبت نعمانی: ۲۰۸، باب ۱۲، ح ۱۴.

۲. این عمل کنایه از کمی تعداد باقیمانده است. شاید هم کف دستشان را مالیدند؛ کنایه از پستی مردم، یا کمی تعداد باقیمانده. همچنین، ممکن است -طبق بعضی از نسخه‌ها که لفظ «صغر» بدون تشدید آمده- به معنی کوچک شدن کف دستشان کنایه از تعداد کم افراد باقیمانده باشد. نیز، ممکن است به معنی این باشد که کف دست حضرت خالی شد و این در صورتی است که -چنان که در بعضی دیگر از نسخه‌ها آمده- کلمه «صغر» بدون تشدید باشد. ولی اگر «صغر» با تشدید باشد، به معنی این است که کف دستشان را خالی کردند. گویا، دست مبارکشان اول به صورت مشت کرده بوده و بعد، آن را باز کردند؛ والله العالم.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

« لَا يَزَالُ بِكُمْ الْأَمْرُ حَتَّى يُوَلَّدَ فِي الْفِتْنَةِ وَالْجَوْرِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهَا حَتَّى تُسْلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ: اللَّهُ. ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - رَجُلًا مِنِّي وَمِنْ عِزَّتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْرًا... »^۱

از جبر بن نوف ابی الوداك نقل شده که گفت: به ابو سعید خدری گفتیم: به خدا قسم، هیچ سالی بر ما نمی گذرد مگر اینکه از سال قبلش بدتر است و هیچ امیری بر ما حکمرانی نمی کند مگر اینکه از فرد قبلی اش بدتر است. ابو سعید گفت: همین مطلبی را که تو می گویی از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم؛ اما پیشتر (در ادامه) فرمودند:

« روزگار بیستاد، به همین صورت خواهد بود تا اینکه در فتنه و بلا کسی متولد شود که غیر از فتنه هیچ دیگری را نشناسد، تا آنجا که زمین از ستم پر شود. در این هنگام، کسی قدرت نداشته باشد که بگوید: الله! پس از آن، خدا مردی از من بفرستد تا زمین را از عدل پر کند؛ همان گونه که افراد قبل از او آن را از ستم پر کرده باشند... »

همین طور، آمده است:

عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: «لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ إِلَّا مُسْتَخْفِيًا. ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمْلَأُونَهَا قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.»^۲

از عاصم بن ضمره، از امیر مؤمنان صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند: «زمین از ظلم و ستم پر می شود، تا آنجا که کسی الله نگوید مگر مخفیانه. پس از آن، خدا گروهی صالح را می آورد و آنان زمین را از عدل و داد پر می کنند؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.»

فضائل شیعیان دوران غیبت

بعد از بیان گوشه‌ای از سختیهای دوران پر بلای غیبت، این را نیز باید دانست که با وجود تمام این دشواریها کسی نگوید: حال که قرار است بیشتر شیعیان مرتد شوند و فقط تعداد انگشت شماری سالم بمانند، پس من نمی‌توانم از آنها باشم؛ و خدای ناکرده، با این تصور، حالت ناامیدی به او دست بدهد. در نزد امامان معصوم صلوات الله عليهم که حجت خدا بر مردم و واسطه بین خالق و مخلوق اند، آن دسته از شیعیان این دوران که بتوانند به تکالیفی که برای آنان معین شده عمل کنند، از شیعیان ادوار سابق و حتی دوره‌های بعد از غیبت نیز برترند؛ چنان که آمده است:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

«تَمَّتْ الْغَيْبَةُ لِلَّهِ الْثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأُتَمَّةُ بَعْدَهُ.

يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعَزْلِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْدهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهَدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ. أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا.»^۱

ابو خالد کابلی از امام زین العابدین صلوات الله علیه نقل کرده که فرمودند:

«غیبت دوازدهمین ولی خدا از میان اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان بعد از ایشان طولانی می‌شود.

ابو خالد، شیعیان روزگار غیبتش، همانانی که به امامتش اعتقاد دارند و انتظار ظهورش را می‌کشند، برترین شیعیان، هر دوره‌ای هستند؛ چرا که خدای - تعالی - از عقل و درک و شناخت، آن قدر به ایشان بخشیده که پنهان بودن حجت خدا در

نزدشان مانند حضور و مشاهده اوست^۱. خدا آنان را در این زمان به مانند مجاهدان با شمشیر در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده. اینان همان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در نهان و آشکارند.»

به جهت همین برتری شان، عباداتی که انجام می دهند در نزد خدا چندین برابر پاداش و اجر دارد. از این روی است که این دسته از شیعیان حتی نسبت به شیعیان دوران ظهور نیز برتری و تفوق دارند؛ چنان که آمده است:

عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَرِّ فِي السِّرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَدَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ؟ فَقَالَ:

«يَا عَمَّارُ، أَصَابَكَ فِي السِّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَكَذَلِكَ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ، لِيَخَوْفَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَحَالِ الْهُدْنَةِ مَعَنُ يَعْبُدُ اللَّهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَلَيْسَ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِخِلَافِ الْعِبَادَةِ مَعَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.

إِعْلَمُوا: أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَحَدَاثًا مُسْتَمِرًّا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَحَدَاثِيَّةً وَمَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً نَافِلَةً فِي وَقْتِهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلَ وَمَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِشْرِينَ حَسَنَةً وَيُضَاعِفُ اللَّهُ - تَعَالَى - حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَدَانَ اللَّهُ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَعَلَى إِمَامِهِ وَعَلَى نَفْسِهِ وَأَشْرَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً كَثِيرَةً. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - كَرِيمٌ.»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ: قَدْ رَغَّبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَحَثَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَلَكِنِّي أَجِبُ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَنَحْنُ وَهُمْ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -؟ فَقَالَ:

۱. یعنی هر آنی خود را در محضر امام صلوات الله علیه می بینند؛ لذا، از آلودگیها به دورند.

«إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ وَإِلَى الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَإِلَى كُلِّ فَعْلَةٍ وَخَيْرٍ وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ الْإِمَامِ الْمُسْتَبَرِّ، مُطِيعُونَ لَهُ، صَابِرُونَ مَعَهُ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفُونَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَعَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ، تَنْظُرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَحَقِّكُمْ فِي أَيْدِي الظُّلْمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَاضْطَرُّوكُمْ إِلَى جَذْبِ الدُّنْيَا^۱ وَطَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَعِبَادَتِكُمْ وَطَاعَةِ رَبِّكُمْ^۲ وَالْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَيَذَلِكُ ضَاعَفَ اللَّهُ أَعْمَالَكُمْ، فَهَيِّئْ لَكُمْ هَيِّئًا!»

قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ فَمَا تَتَمَنَّى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَنَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَطَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَعْمَالِ أَصْحَابِ لَيْلَةِ الْحَقِّ. فَقَالَ:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تَحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيَحْسُنَ حَالَ عَائِلَةِ النَّبِيِّ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ الْمُخْتَلِفَةِ وَلَا يُعْصِيَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَيُرَدَّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُوهُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَنْ يَنْتَقِلَ إِلَى الْبَلَدِ؟

أَمَا وَاللَّهِ، يَا عَمَّارُ، لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَرَّةٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ كَثِيرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَأُحُدًا، فَأَنْشُرُوا!»^۳

از عمار ساباطی روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام صلوات الله علیه عرض کردم: عبادت پنهانی در روزگار حکومت باطل در زمان امامت امامی از شما خاندان که از دیدگان پوشیده باشد برتر است، یا عبادت در روزگار ظهور حکومت حق در زمان امامت امامی از شما که آشکار باشد؟

فرمودند:

«عمار، به خدا قسم که صدقه دادن پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین، عبادت شما در نهان در زمان امامتان که از دیدگان مستور است در روزگار حکومت باطل، به خاطر ترسی که شما از دشمنان در حکومت باطل و حال صلح

۱. در کمال الدین (۶۴۵/۲)، باب ۵۵، ح (۷) آمده است: «حَرْبِ الدُّنْيَا».

۲. همان جا آمده است: «طَاعَةِ إِمَامِكُمْ». ۳. بحار الأنوار: ۱۲۷/۵۲ ح ۲۰.

دارید، برتر است از کسی که در دوران ظهور دولت حق در امانت امام آشکار خدا را عبادت می‌کند، عبادت با حالت ترس در دوران حکومت باطل با عبادت در امنیت در روزگار حکومت حق یکسان نیست.

بدانید؛ کسی از شما که نماز واجبش را در وقتش به صورت فرادا و مخفیانه از دید دشمنش بخواند، خدای عزیز و جلیل به عوض آن برایش ثواب ۲۵ نماز واجب فرادا می‌نویسد^۱. آن کس از شما شیعیان نیز که نماز مستحبی را در وقتش (با چنین حالتی) بخواند و تمام کند، خدای عزیز در مقابلش ثواب ۱۰ نماز مستحبی برایش می‌نویسد.

هر که از شما کار نیکی انجام دهد، خدا برای او ثواب ۱۰ کار نیک به عوضش می‌نویسد.

خدای بزرگ، بیکای مؤمنان از شما را، چنانچه اعمالش را شایسته کند و دین‌داری و پرستش خدا را همراه با تقیّه در دین و تقیّه بر جان خود و امام زمانش باشد و زبانش را نیز حفظ کند، چندین برابر گرداند؛ که خدای جلیل بخشنده و کریم است.»

عمار می‌گوید که به ایشان عرض کردم: فدای شما گردم! مرا به عمل ترغیب کردید و بر آن تحریم نمودید. اما دوست دارم بدانم چگونه امروز (که در دوره حکومت باطل و با ترس از دشمن زندگی می‌کنیم) اعمال ما نسبت به آنچه یاران امام آشکار از شما خانواده در روزگار حکومت حق انجام می‌دهند، برتری دارد؛ در حالی که ما و آنها بر یک آیین هستیم و آن آیین خدای عزیز و جلیل است؟

حضرت فرمودند:

«شما بر آنان سبقت گرفته‌اید در داخل شدن به دین خدا، نماز خواندن و روزه گرفتن و حج به جای آوردن، نیز در هر بینش و کار نیکی و در عبادت خدا به صورت پنهانی از دید دشمنان در زمان امام غایب؛ در حالی که از او اطاعت و به

۱. در روایت دیگر (کافی: کتاب الحجّه، باب نادّ فی حال الغیبه، ح ۲) آمده است: «اگر کسی از شما نماز واجبش را در وقتش به صورت جماعت بخواند، خدا به عوض آن برایش ثواب ۵۰ نماز جماعت (که با همین کیفیت در دوران ظهور دولت حق خوانده شود) می‌نویسد.»

همراهش صبر می‌کنید، انتظار حکومت حق را دارید، بر جان امامتان و خودتان از (شر) پادشاهان ترسانید و به حق امامتان و خودتان که در دست ظالمان قرار گرفته و آن را از شما منع کرده و به چسبیدن به دنیا و طلب روزی مجبورتان کرده‌اند، همراه با صبر بر دینتان و عبادتتان و اطاعت از پروردگارتان (یا امامتان) و ترس از دشمنتان، نظاره می‌کنید. بنابراین، خدا اعمال شما را به این جهت، مضاعف می‌گرداند؛ پس خوش گوارایتان باد!»

او می‌گوید که عرضه داشتم: فدای شما شوم! پس با این حساب که اعمال ما اکنون در امامت شما و اطاعت از شما نسبت به اعمال اصحاب دولت حق برتری دارد، آرزو نمی‌کنیم که از یاران حضرت قائم صلوات الله علیه در زمان آشکار شدن حکومت الاهی باشیم. ایشان فرمودند:

«سبحان الله! آیا دوست ندارید که خدای عزیز و جلیل حق و عدالت را در شهرها جاری سازد و حال عموم مردم نیکو شود، خدا به ایشان وحدت دهد و بین دلهای پراکنده را جمع کند، خدا در زمینش معصیت نکنند و حدود الاهی در میان خلقتش اقامه گردد، حق به ایشان برگردد و ایشان آشکارش کنند، تا اینکه چیزی از حق به خاطر ترس از کسی پنهان شود؟»

عمار، آگاه باش؛ به خدا قسم، هیچ کدام از ما نیست که با این حالت کنونی شما (یعنی حال خوف از دشمن و انتظار دولت حق) از خدا بی‌نیاز بود مگر اینکه نزد خدا از بسیاری از آنها که در جنگ بدر و احد شرکت داشتند و شهید شدند برتر است؛ پس بشارت بدهید!

نکته بسیار مهم و شایان توجهی که در انتهای این روایت هست این است که مؤمن نباید با شنیدن افزایش ثواب در نمازها و بقیه اعمال عبادی‌اش در دوران قبل از ظهور فکر خود را اقتصادی کند و به حساب این از دیاد پادشاهها، در آرزوی پیدایش دولت حق و دعاگوی تعجیل در آن نباشد. این اندیشه نوعی خود پرستی و خود خواهی و عین جهالت و نادانی است؛ زیرا گرچه پادشاه اعمال عبادی چند برابر است ولی همراه با غوطه‌ور شدن در ظلم و فساد است که سراسر گیتی را فرا می‌گیرد. گویا، انسان می‌گوید: گرچه مردم در آتش ستم می‌سوزند، من به چندین برابر پادشاه می‌رسم.

از این روی، امام صادق صلوات الله علیه از این نوع تفکر به تعجب آمده و آن را غلط دانسته و به چنین شخصی گوشزد فرموده‌اند که اقامه حق و حقیقت و گسترش عدالت در تمام جهان و نجات همه عالم از یوغ فساد و تباهی از این پاداشها بالاتر است.

وانگهی، چنین فردی نمی‌داند در کنار حجت خدا بودن و استضاءه از نور وجودش و بهره‌مندی از سرچشمه فیاض علم او بالاتر از پاداش مضاعف اعمالی است که همراه با جهل و به پیروی از احکام ظاهری و اضطزاری صورت می‌پذیرد؛ چرا که مطابق روایات زیاد وارد شده از جانب حضرات معصومین صلوات الله علیهم به هنگام ظهور، امام زمان صلوات الله علیه دست مبارکشان را بر سر مردم می‌گذارند و عقلهایشان کامل می‌گردد در نتیجه، علم و معرفت آنان نیز بالا می‌رود. روز قیامت نیز محاسبه اعمال مردم بر اساس عقلی و معرفت ایشان خواهد بود؛ چنان که آمده است:

عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ:

«... إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِّيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ: إِنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرُهُ بِمَعْرِفَتِهِ. إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.»^۱

حضرت صادق از پدرشان امام باقر صلوات الله علیهما نقل کردند که آن حضرت فرمودند:

«... در کتابی که مربوط به امیر مؤمنان صلوات الله علیه است نگاه کردم، دیدم نوشته: اندازه و ارزش هر مردی به اندازه معرفت اوست. خدای بزرگ محاسبه اعمال مردم را بر اساس مقدار عقلی که در دنیا به آنان داده انجام خواهد داد.»

شاید کسی بگوید: جمله آخر امام صلوات الله علیه در این روایت، که برتری حالت شیعیان قبل از ظهور را نسبت به رزمندگان روز بدر و احد بیان می‌کند، اشاره به این

دارد که این حالت از کنار حجّت خدا بودن نیز بالاتر است؛ زیرا رزمندگان بدر و احد نیز کنار پیامبر اکرم و امیر مؤمنان صلوات الله علیهما وآلهما بودند.

در جواب، می‌گوییم: اولاً، این جمله صرفاً برای بیان فضیلت شیعیان در دوران قبل از ظهور است و نه مقایسه این دو با هم، نسبت به کنار حجّت خدا بودن یا نبودن. ثانیاً، اکثر اشخاصی که در کنار رسول خدا و حضرات ائمه صلوات الله علیهم بودند، به علّت بهره‌مندی اندکشان از رشد فکری و کمال عقلی، نمی‌توانستند آن استفاده‌ای را بکنند که شیعیان در زمان حضرت بقیّة الله الأعظم مهدی موعود صلوات الله علیه (با اعجاز حضرت در به کمال رساندن عقلهای آنان) می‌کنند. این دو زمان را اصلاً نمی‌توان با یکدیگر مقایسه کرد.

در روایتی مشابه، آمده است:

عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ زُحْلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَيُّمَا أَفْضَلُ: نَحْنُ أَوْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: «أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَذَلِكَ أَنَّكُمْ تُسُونُ وَتُصْبِحُونَ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَعَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَيْمَةِ الْجَوْرِ إِنْ سَلَّيْتُمْ فَصَلَاتَكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَإِنْ صُغْتُمْ فَصِيَامَكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَإِنْ حَجَجْتُمْ فَحَجَّجْتُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَإِنْ دَعَيْتُمْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُكُمْ» وَعَدَدُ أَشْيَاءٍ مِنْ نَحْوِ هَذَا مِثْلَ هَذِهِ.

فَقُلْتُ: فَمَا تَتَمَنَّى الْقَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: فَقَالَ لِي:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ الْعَدْلُ وَيَأْمَنَ السُّبُلُ وَيُنْصَفَ الْمَظْلُومُ...»^۱

از امیّة بن علی، از مردی نقل شده که گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: کدام یک از این دو برترند: ما، یا اصحاب حضرت مهدی صلوات الله علیه؟ آن مرد می‌گوید که حضرت فرمودند:

«شما از اصحاب حضرت مهدی برترید؛ زیرا شما صبح و شب را با ترس بر جان خودتان و امامتان از دست (فتنه‌های) حاکمان جور می‌گذرانید. اگر نماز

بخوانید، نمازتان در حالت تقیه است؛ اگر روزه بگیرید، روزه‌تان با تقیه همراه است؛ اگر به حج مشرف شوید، حجتان با تقیه است و اگر درباره مسئله‌ای شهادت بدهید، از شما نمی‌پذیرند» و کارهایی از این دست را که با این حالت همراه است بیان فرمودند.

عرضه داشتم: اگر چنین است، ما آرزو نمی‌کنیم که حضرت مهدی صلوات الله علیه قیام فرماید. آن مردمی گوید که حضرت به من فرمودند:

«سبحان الله! آیا دوست ندارید که عدل آشکار گردد و راه‌ها ایمن شود و به داد مظلوم برسند؟»

اما، به راستی چرا شیعیان زمان غیبت حتی از شیعیان زمان ظهور نیز برتراند و آیا تمام مدعیان تشیع این برتری را دارند؟

پاسخ این پرسش با تأمل در روایات به خوبی واضح می‌شود؛ چرا که در تمام روایات این باب، به نحوی اشاره شده که هر کس بتواند فشارها و دشواریهای امتحانات دوران غیبت را متحمل شود و پیروز از این آزمون به در آید، از یاران حضرت حجت صلوات الله علیه هم برتر خواهد بود. در این خصوص، در روایتی آمده:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ: الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ.»

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيِّدٍ وَأَحَدٍ وَخُنَيْنٍ وَنَزَلَ فِينَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ:

«إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا إِلَّا حُمَلُوا لَمْ تَضَيَّرُوا صَبَرَهُمْ.»^۱

عبدالله بن سنان از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«بعد از شما، گروهی خواهند آمد که یک مرد از آنها ثواب ۵۰ نفر از شما را خواهد داشت.»

اصحاب گفتند: یا رسول الله، ما همراه شما در جنگ بدر واحد و حنین شرکت داشتیم و قرآن در بین ما نازل شده است! فرمودند:

«اگر آنچه آنان متحمل می شوند بر شما بار می شد، نمی توانستید مانند آنان صبر بکنید.»

از این روی است که چنین شیعیانی در زمان غیبت پاداش یاران و همراهان معصومان گذشته صلوات الله علیهم را خواهند داشت؛ چنان که آمده است:

عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: لَمَّا قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْخَوَارِجَ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، طُوبَى لَنَا إِذْ شَهِدْنَا مَعَكَ هَذَا الْوَقْفَ وَقَتَلْنَا مَعَكَ هَؤُلَاءِ الْخَوَارِجَ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«وَالَّذِي تَكُونُ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِمَةَ، لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنْاسٌ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَلَا أُمَّهَاتِهِمْ بَعْدَهُ.»

فَقَالَ الرَّجُلُ: وَكَيْفَ يَشْهَدُ بَنُ قَوْمٍ لَمْ يُخْلَقُوا؟ قَالَ:

«بَلَى، قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَشْرِكُونَنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ وَيُسَلِّمُونَ لَنَا، فَأُولَئِكَ شُرَكَائُنَا فِيمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا حَقًّا.»

از حکم بن عیینة نقل شده که گفت: وقتی امیر مؤمنان صلوات الله علیه در روز نهروان خوارج را کشتند، مردی در مقابل حضرت ایستاد و عرضه داشت:

یا امیر المؤمنین، خوشا به حال ما! زیرا ما در این جنگ کنار شما حاضر بودیم و به همراه شما این خوارج را کشتیم. حضرت فرمودند:

«قسم به آن خدایی که دانه گندم را شکافت و هر جاننداری را آفرید، در این جنگ، گروهی با ما شرکت داشتند که خدا هنوز پدران و اجدادشان را نیز خلق نکرده است.»

آن مرد گفت: چگونه گروهی که خلق نشده اند با ما شریک اند؟ فرمودند:

«بله، گروهی در آخر الزمان هستند که در آنچه ما انجام دادیم شرکت می کنند و تسلیم مایند. اینان حقیقتاً در آنچه ما کردیم شریک مایند.»

اینان همان کسانی‌اند که (بنا بر روایات) به مقام برادری اول شخص عالم، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می‌رسند^۱ و از رفقای ایشان و گرامی‌ترین امتشان خواهند بود^۲، داخل آن دسته از اولیای خدا می‌شوند که خدا در موردشان فرموده: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ و در روز قیامت نیز در درجه امامان صلوات الله عليهم قرار می‌گیرند^۴.

گذشته از این، شیعیان این دوران از ویژگیهایی برتر از شیعیان دیگر روزگاران برخوردارند؛ مانند آنچه در این روایت آمده است:

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُذَكِّرُ فِيهَا أَنْزَلَ اللَّهُ صَلَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ:

«يَا عَلِيُّ، وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ إِمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجَّتِ الْخُجَّةُ، فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بَيَاضٍ»^۵.

از حماد بن عمرو، از امام صادق، از پدرمان، از جدشان، از امیر مؤمنان صلوات الله عليهم در حدیثی طولانی در باب وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت به ایشان فرموده‌اند:

«یا علی، بدان که عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ‌ترین آنان از جهت یقین گروهی‌اند که در آخر الزمان هستند. اینان پیامبر را ملاقات نکرده‌اند، حجت خدا نیز از دید ایشان پنهان است و به وسیله سیاهی روی سفیدی (کنایه از احادیثی که روی کاغذها نوشته شده) ایمان می‌آورند.»

نظیر این را شاگرد مکتب امیر مؤمنان صلوات الله علیه بیان می‌کند:

۱. رک. بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ح ۸ و ۱۲۲ ح ۳۶ و همین کتاب: صفحه ۵۵ از قسمت مقدمه.

۲. رک. همان: ۱۲۹/۵۲ ح ۲۵.

۳. یونس: ۶۲.

۴. رک. بحار الأنوار: ۱۴۹/۵۲ ح ۷۶.

۵. رک. همان: ۱۵۱/۵۱ ح ۶.

۶. کمال الدین: ۲۸۸/۱، باب ۲۵، ح ۸.

عَنْ قُتُوبَةِ ابْنَةِ رُشَيْدِ الْهَجَرِيِّ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي: مَا أَشَدُّ اجْتِهَادَكَ؟ فَقَالَ:

يَا بَنِيَّةُ، سَيَجِيءُ قَوْمٌ بَعْدَنَا بِصَائِرُهُمْ فِي دِينِهِمْ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ أَوْلِيهِمْ.^۱

از قنوه دختر رشید هجری نقل شده که گفت: به پدرم گفتم: کوشش شما (در راه عبادت) چه قدر زیاد است؟! فرمود:

دختر جان، گروهی بعد از ما خواهند آمد که بصیرت آنان در دینشان بهتر از کوشش (عبادی) مسلمانان صدر اسلام است.

حال، باید دید چگونه می توان در این آزمون سخت پیروز شد و به تمام آنچه خاندان وحی صلوات الله علیهم وعده داده اند نایل آمد؟

طبیعی که درد را تشخیص می دهد دارو و درمان را هم در کنار آن به مریض ارائه می دهد. طبیبان حقیقی، مواعد بشری آن انوار مقدسی اند که با مرکز وحی در ارتباط اند و علمشان از منبع لایزال حق منشعب شده است.

اینان همان گونه که در روایات به بیان دشواری دوران پرداخته اند، در کنار آن، به دستگیری از بیمارانشان نیز پرداخته اند و راههای مقابله با آفتهای گشنده این روزگار را ارائه داده اند.

چیزی که هست این است که بیمار باید به خود آید و درد و بیماری را در وجودش درک کند تا پس از آن، به بهره گیری از دارو و پردازد و خود را در راه بهبود و سلامت قرار دهد. اما اگر در راه یافتن درد در وجود خود و یا پیگیری درمان کوتاهی کند، فقط ضررش به وجود خودش می رسد و نابودی را برای خود رقم خواهد زد.

ما در این کتاب، به لطف بیکران الهی، برآنیم تا با استفاده از کلام شفابخش این طبیبان حاذق بشر به سان داروخانه ای داروهای مورد نیاز این بیمار صعب العلاج را - که به صورت تکالیف لازم الاجراست - در اختیارش گذاریم و بیمار را به استفاده از آنها ترغیب کنیم.

البته ما در این مجلد فقط در صدد بیان آن دسته از تکالیفی هستیم که در روایات

برای خصوص دوران غیبت امام عصر صلوات الله علیه ذکر شده که از آن به «تکالیف خاصّ دوران غیبت» تعبیر می‌کنیم. در روایتی آمده که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ...»^۱

«صاحب این امر غیبتی دارد. پس باید بنده تقوای الهی داشته باشد...»

بنابراین تقوا از تکالیفی است که در دوران غیبت صاحب الامر صلوات الله علیه به خصوص بر آن تأکید شده است...

ولی، دسته دیگری از تکالیف نیز وجود دارد که از عام بودن متن روایات، وظیفه بودن آن برای شیعیان در دوران هر امام معصومی استفاده می‌شود و ما نیز که در دوران امامت امام زمان صلوات الله علیه زندگی می‌کنیم به حکم شیعه آن بزرگوار بودن باید آن را به کار بندیم، که از این گروه به «تکالیف عام» تعبیر می‌کنیم. به عنوان نمونه می‌توان به وظیفه صدقه دادن برای سلامتی امام عصر صلوات الله علیه اشاره کرد. از آنجا که در پاره‌ای از روایات صدقه را یکی از اسباب دفع بلا سمرداند، انسان برای دور شدن گرفتاری و بلا از جان خود و عزیزترین عزیزانش - مانند پدر، مادر و فرزند - و برای سلامتی هر چه بیشتر ایشان صدقه می‌دهد.

حال در این زمان که عزیزی بالاتر از امام زمان صلوات الله علیه برای ما نیست، باید به منظور دفع بلاها و مصیبت‌ها از وجود نازنین ایشان و سلامت هر چه بیشترشان هر روز مبلغی را به عنوان صدقه به نام این بزرگوار کنار گذاشته و پرداخت نماییم. اما در روایات ما به خصوص صدقه دادن در دوران امامت و غیبت امام عصر صلوات الله علیه اشاره‌ای نشده است.

چنانچه خدای متعال در آینده توفیقمان دهد مجلد دیگری برای این دسته از تکالیف نیز ترتیب خواهیم داد تا نفع کتابمان کامل‌تر شود. انشاء الله بفضل و توفیق! در ابتدای هر بحث، روایتی که به طور واضح بیانگر وظیفه مورد نظر باشد را

متذکر شده‌ایم تا اگر افرادی بخواهند به صورت خلاصه و اجمال به تکالیف نظری کنند، بتوانند؛ و آنان که به توضیح و تفصیل و پیگیری بیشتر تمایل دارند به کلّ مباحث دقت نمایند.

از آنجا که گاه حضرات معصومین صلوات الله علیهم درمان دردها را در قالب ادعیه و زیارات بیان می‌فرمایند، حتّی المقدور در انتهای هر بحث به قسمتی از دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه که مشتمل بر دوره نسبتاً کاملی از این تکالیف است، اشاره کرده‌ایم و از ذکر نسخه‌های پیچیده شده در ادعیه دیگر (به جهت رعایت اختصار) خودداری کرده‌ایم.

از درگاه حضرت باری - تعالی - اولاً توفیق اثرگذاری در نویسنده و ثانیاً در خوانندگان را مسئلت داریم و امید آن داریم که همه ما از شیعیان حقیقی و سربلندان این آزمون و در نهایت، از نوکران و سرسپردگان دربار امام انس و جان حضرت بقیّه الله الأعظم حجّة بن الحسن السکری علیه السلام عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؛ إن شاء الله!

محمّد رضا شیخ زاده

عشر آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین؛ قم